

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بصفت معاومت ملی ایران

سازنه با ترویس

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

در فاصله تقریباً یک هفته جهانبان شاهد پنج اقدام تروریستی بوده است. سه تن سرباز فرانسوی از نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان کشته شدند. سپس

هفته تروریست‌ها

هفته گذشته چند فاجعه تروریستی در نقاط مختلف دنیا روی داد. کدناظران آگاه معنا: این حوادث را یکی دانسته اند هر چند که گروهها و سازمانهای کویاگونی مسئولیت این اعمال را نپذیرفته اند. نخستین اقدام تروریستی کدناظران ماند، یک بمب در حاوی مواد منفجره بود که در یکی از اوکینهای منروی پاریس کار گذاشته شده بود. این بمب که به موقع توسط مأموران کشف و خنثی شد. ارتسوخ همان مواد منفجره ای بود که از آغاز سال مسیحی جاری تا بحال، در انفجار خرابکارانه دربار پاریس کار گرفته شده و کشته و ۶ مجروح برجای گذاشته بود. مسئولیت این اعمال تروریستی از سوی "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه" در فرانسه، به عهده گرفته شد.

بقیه در صفحه ۱۱

خبرگزاری فرانسه - ۶ سپتامبر

بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی

سلطنت طلبان ایرانی، موفق شدند جمعه شب ساعت ۲۱ به وقت محلی بیانات پسر شاه سابق - رضا پهلوی - را از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کنند. شبکه تلویزیونی T.A.B.C آمریکا که این خبر را پخش کرده است، گزارش میدهد که رضا پهلوی در این بیانات اعلام کرد که به کشورش باز خواهد گشت.

این برنامه به مدت یازده دقیقه طول کشید و شبکه تلویزیونی A.B.C. که قسمتی از تصویر آنرا پخش کرده است، خبر داده است که این برنامه تلویزیونی در تهران مورد تماشاای مردم قرار گرفته است و تما سهای تلفنی با تهران این خبر را تأیید کرده است.

رضا پهلوی گفت: " من باز خواهم گشت و به اتفاق یکدیگر راه سعادت و آزادی و رفاه ملت را خواهیم گشود". این اقدام سلطنت طلبان ایرانی، به وسیله یک فرستنده مخفی تلویزیونی در داخل کشور، صورت پذیرفته است. رادیوهای مخالف رژیم چندین

هادی براد

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

جنگ هفت ساله با انتظار جوشان به فاجعه ای به مراتب سنگین تر و خونبارتر از تمام افت و خیزهای گذشته اش به مرحله حساسی رسیده است. خصوصیت این مرحله را اگر نه آنگونه که رژیم تهران ادعا می کند " سرنوشت ساز" می توان با پیش بینی شکست و پیروزی ولو موضعی و یا تحمل خسارات سنگین از هر سو" در فاصله ای نزدیک به سرنوشت" تلقی کرد.

تحلیل موضوع نیازمند اطلاع از این نکته است که: اگر در نظر خمینی محاسبات متعارف در جنگ ها و حتی اردو کشی های بدوی را اعتباری داشت، مسلماً این مصیبت طولانی متنها قبل متوقف مانده بود ولی مسئله این است که پیرمرد و حواریون دیوانه او اولاً هر گونه احساس و عاقلانه انسانی را در وجود خود کشته و ثانیا حیات رژیم را در بقای این فاجعه جسته اند. نتایج وخیم هر یک از اول الفجرها و بدرها و... و حوادث پیر کشتار هورا لهویزه و مجنون و فاو، این واقعیت را تأیید می کنند. در ذهن خمینی و صاحب اوده ها میلیون بی خانمان و

بقیه در صفحه ۳

پاسخ آقای فواد روحانی

خوانندگان ما به یاد دارند که همکار ما، ایرج پزشک زاد، در شماره مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ قیام ایران، طی مقاله ای برای این نظر آقای فواد روحانی در کتاب "مصدق در کشاکش چپ و راست" - که به نارضایتی عمومی مردم ایران دریا شیز سال ۱۳۳۱ اشاره کرده بودند - نکته ای گرفته بود: نارضایتی، اگر بود عمومی نبود. اینک پاسخی را که از جانب آقای فواد روحانی به مقاله ای مذکور رسیده است، عیناً از نظرگرمی تان میگذاریم.

دوست ارجمند، شرح بسیار جالبی را که جناب عالی به صورت پرسش از اینجانب در شماره ۱۶۵ قیام ایران، مرقوم فرموده اید با کمال دقت خواندم. مقدمتاً باید عرض کنم که از آنهمه اظهارات محبت آمیز که بنده را بسه آن مغتخر فرموده اید و موجب کمال امتنان است واقعاً شرمنده شدم، چون بدون هیچ شکسته نفسی و قصد افزون طلبی باید صمیمانه بگویم که خود را سزاوار چنین تحسین و ستایش نمی دانم، حقیقت اینست که بنده آنچه را که سرمایه معنوی خود می دانم یک سلسله اطلاعات و معلومات اکتسابی نیست بلکه برخوردار از حسن ظن و عواطف و احساسات ذقیقمتی است که شخصیت های معزز و محترمی مانند جناب عالی با آن بر من منت می گذارند.

بقیه در صفحه ۹

حسینعلی مشکان

اگر دروغ استخوان داشت

چهار جوان ایرانی که در مسابقات جوانان " شیفر اشتاید" آلمان غربی عضویت تیم کشتی را داشتند، گریختند و در صدد پناهندگی برآمدند.

تیم اعزامی بدون این چهار رتن به کشور با زکشت. رژیم بلافاصله عکس العمل نشان داد، هیئت رئیسه فدراسیون را منحل و رئیس آنرا برکنار کرد. برنامسه سقرتیم فوتبال جوانان برای شرکت در مسابقات آسیای هم لغو شد، زیسرا رژیم از مسئولان اداره حفاظت یسادر حقیقت اداره امنیت تربیت بدنسی میخواست بازگشت کلیه اعضای تیم را تضمین کنند و آنها میگفتند ما تسادر نیستیم در طول سفر دست و پای جوانها را ببندیم و شب و روز مراقبتان باشیم تا میا دا بگیریزند و درخواست پناهندگی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

افلیج و کشته و گمشده و صدها میلیارد خسارت مادی، در قبال چشمه ای که به رژیم نیروی حیات می دهد، قابل اعتنا و محاسبه نیست.

(رژیم باید بماند، پس جنگ هم باید بماند) - این دستور عمل و شعار اولی است که در ردیف " اصول دین" نشسته و عدول از آن هم از کفر و عناد با پایه های اسلام است.

بقیه در صفحه ۲

بیماران تبریز

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد ساعت ۸/۵۰ دقیقه با مداد سه تنبه هواپیما های عراقی در یک حمله غافلگیرانه یک تصفیه خانه نفت، یک نیروگاه برق و چند موضع دفاع ضد هوایی را در تبریز بمباران کردند و آن ها را به آتش کشیدند.

هواپیما های عراقی همچنین در طول روز به چند انبار مهمات در مرزیوان، موزک و رباط حمله کردند، و اسلحه و مهمات موجود در این انبارها را منهدم ساختند.

از سوی دیگر، رادیو دولتی تهران، ضمن تأیید حمله عراقی به منطقه ای کردستان، گزارش کرد که ۱۲۵ تن بر اثر این حمله ها محروح شده و ۵ تن کشته شده اند.

غروب باید

رژیم تهران را قتیح کند

در صفحه ۳

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

بقیه از صفحه ۱

در مرحله کنونی بنا بر تخمین کارشناسان نظامی و به روایت از تصویرهای فضائی، جمهوری اسلامی، بین ششم و پنجاه تا هشتصد هزار تن را برای یک یورش وسیع با شیوه "اصواج انسانی" تنها در جبهه بصره بسیج کرده است.

ظواهر خمینی و جناح جنگ طلب رژیم بیش از پیش به نتایج این اردو کشی امید بسته اند ولی متخصصین نظامی غرب و شرق در این باره اعتقاد مشترکی ندارند. اما به نظر آنها - اطلاعاتی از این دست وابسته است. ترکیب این جمعیت انبوه که صدور حمله را در لحظه انتظار می کشند (چه بسا اینک که این سطور را می خوانید، حرکت آغاز شده و حتی به پایان نیز رسیده باشد) - شامل نظامیان، پاسداران و گروههای از کارگران و کارمندان و دهقانان و صدها هزار نوجوان و جوانی است که در کوجه پس کوجه ها و از پشت نیمکت های مدارس صید شده اند. البته گروهی از این جمع کثیر، افرادی هستند که تحت تأثیر تلقین های مسدوم، داوطلبانه برای ورود به بهشت و حشر با "شهادت کربلا و اولیا خدا" آمادگی یافته اند. مسلمانان را این جماعت طلم شده و مجذوب، طی هفت سال گذشته به شتاب کاسته شده و جبرجای تلقین را گرفته است ولی نباید انکار کرد که هنوز تعداد قابل ملاحظه ای در بند این افسون باقی مانده اند و بهر صورت این سیل جمعیت با مقاصد رژیم میخواند که اگر از مجموع آن پای فقط صدها هزار نفر به بصره برسد و مابقی در زیر باران بمب و خمپاره قطعه قطعه و ذغال شوند، به مطلوب خود رسیده است.

به جز کثرت نفرو حضور طلسم شدگانی که لایشرگوش به فرمان مرگ سپرده اند، امتیاز دیگری رژیم (آنطور که کارشناسان غرب نیز تا کید میکنند) کارآئی نظامی ایرانیان است با این توجه که اگر چه ارتش تحمل تلفات انسانی را در این پایه معقول نمیداند و حتی به سرسر مخالفت با این شیوه های بهیمنی تاکنون ضایعاتی را تحمل کرده است. معهذ در عرصه های عمل ناگریس از بیشترین استعداد و کارآئی خود مایه میگذارد، شاید روشها تا حدودی از انهدام نیروی انسانی بکا همد. اما در جبهه حریف: ارتش عراق به وسائل و مهمات پیشرفته تر و افزون تری مجهز است و تا آنجا که تلویحا اعلام کرده است در شرایط اضطرار، ابائی نخواهد داشت از سلاحهای تحریم شده و مثلاً بمب شیمیائی نیز بصورت آشکارو گسترده استفاده کنند.

با این همه چند عامل، ظرفیت رژیم عراقیها را محدود میکند: نخست اینکه، نیروی انسانی عراق به لحاظ کمیت و کیفیت با نیروی انسانی ایران قابل مقایسه نیست. نفوس عراق به زحمت به ۱۰ نفوس ایران میرسد و همین خود علاوه بر ایجاد محدودیت، مایه فرسودگی نیز هست، خاصه که عراق در عین حال مایل نیست با یرارگانهای حکومت و مورعمرانی و خدمات را معطل بگذارد و مانند حریف، داروندار خود را به خدمت جنگ بیآورد.

گذشته از این - اگر چه عراق نیز مانند ایران خریدار اسلحه است و (سازنده سلاح نیست) اما این تفاوت قابل تأمل است که رژیم تهران عمدتاً بر کثرت نفر تکمیل میکند و عراقیها بر اثر شنگنا های مالی ناچارند در کاربرد سلاحها، در حد اعلا احتیاط کنند. پس جز اینها، از حیث وسعت خاک تپیدن بالطبع کفه امتیاز حریف سنگین تر است، زیرا اگر حتی عراقیها از امکانات تنها کمی کافی نیز برخوردار بودند و با مقاومت جانداری هم روبرو نمی شدند، تازه با سرزمین وسیعی سروکار داشتند که بیمودن آن با توجه به ضرورت وجود یک نظم لجستیکی نیرومند، بسیار دشوار و برای کشوری چون عراق محال بود، در صورتیکه محدودیت خاک عراق و شهرهای آسیب پذیر و دم دست آن، این فرصت را به حریف می دهد تا در حرکات ضربتی خود و لویا سلاحهای اندک مؤثر واقع شود. لازم به یاد آوری است که در این بررسی زمینه های مالی و اقتصادی مخصوصاً در ارتباط با اداره مملکت و نیز حوادثی که قاعدتاً پیش بینی آنها به وقت مقصدور نیست، به حساب نیامده است و بهر حال از انواع فرضیه های قابل تأمل برد و فرض متضاد و (متکی بر نتایج غائی) توقف می کنیم.

- فرض ناکامی رژیم علیرغم تمام تدارک عظیم و مهیب: که پیشا پیش با زتابهای آن روشن است (نمایشی از صف های طویل آسرای عراق و اراشکته آما رهای نجومی از قتل عام کافران و بعد مطابق معمول تدارک برای یک نبرد سرنوشت ساز دیگر) - اما با وسعت و عظمت کار می توان در عین حال پیش بینی کرد که شکست نظامی این بار با تحولاتی درون رژیم آگیرنه یکباره ولی به تدریج دنبال خواهد شد زیرا پشت راست کردن در پی چنین شکستی سخت دشوار است.

- فرض دوم را فراتر از یک توفیق موقتی - در آخرین حد، یعنی منجر به (سقوط رژیم بعث و استقرار یک حکومت دست نشانده از قماش جمهوری اسلامی) تصور می کنیم که در این موضع به سرشهای از اینگونه می رسیم:

- آیا رژیم تهران به همین دست - آورد قناعت خواهد کرد؟
- در جغرافیای سیاسی منطقه چه دگرگونیهای اصولی روی خواهد داد؟

- در ارتباط با پرسش بالا، موقع غرب و شرق و بالطبع سایر کشورهای منطقه از سوریه تا اسرائیل و از اسرائیل تا مالک متمایل و منگی به غرب چه صورت و محتوایی خواهد داشت؟

- سرانجام آیا در جوهر تنظیم "ولایت فقیه" ظرفیتی اولاد در خور حفظ این پیروزی و ثابتنیادر جهت تبدیل منطقه (و یادرت بعد کوچکتر در جهت تبدیل ایران و عراق) به یک واحد (سیاسی - مذهبی) سراغ داریم؟

پاسخهای سه سؤال اول و دوم و سوم جبراً بهم آمیخته و در هر حال به سبب کمبود اطلاعات نسبت به برخورد و حتی توانائی اثر شرق و غرب با تاریکی هائی توأم است، همینقدر قابل استنباط است که در ارتباط با بلوک شرق و هم برزی با اتحاد شوروی آنهم در بخش جمهوریهای مسلمان نشین آن و هم چنین مواضع افغانستان و یمن جنوبی و از سوی دیگر در اتمال با منافع غرب و مواقع کشورهای وابسته و متمایل از کویت گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده و حتی اردن و مصر و حبش ترا آنها همجواری با اسرائیل خود بخود موجد مسائلسی خواهد شد که پیش از پیش فضای منطقه را بسوی ناپایداریها و آشوبهای سنگین تر سوق خواهد داد.

از اسرائیل و "حکایت قدس" که بگذریم، سوریه همیسه بالفعل شوروی نیز اگر امروز در راستای رقابت های ریشه دار رژیم بغداد و بخاطر دریافت باج، خود را متفق جمهوری اسلامی میخواند - در شرایط تحقق هم مسرزی و ظهور مشکلات ناشی از تضادهای بنیادی دو رژیم از هم اکنون باید بپذیرد که با "متفق برادر" امروز در آن فسرردا ما جرائی دیگر خواهد داشت. هم چنین اسرائیل که به گفته (شائرون) از جنسک خلیج فارس بیشترین بهره را گرفته است در شرایط جدید باید همسایه های را تاب بیآورد! که از قماش سوریه وارد نیست.

در کنار این چشم انداز که تنها در پیوند با مسائل منطقه و خارج از حیطه مسائل درونی (رژیم) - مورد بمرورد قابل پیش بینی و یا حداقل قابل ارزیابی است، شناخت ظرفیت و توانائیهای رژیم اسلامی در زمینه حفظ پیروزی و اعمال حاکمیت بر سرزمینهای ایران و عراق، خود یک مسئله اساسی است.

در اینجا با قاطعیت می توان گفت که هیچ شاهد و منطلق استواری نخواهیم جست که بردوام این بنا (برشالوده های موجود) گواهی دهد، زیرا برخلاف آنچه از ظاهر مفهوم (گسترش) استنباط میشود، رژیم حاکم در ایران در همین خط توسعه لحظه به لحظه عوامل ضد خود را می پرورد. آنچه امروز با فرض (پیروزی مطلق

رژیم) قابل تصورات، کم و بیش سیاست "فضای حیاتی هیتلر" را تداعی میکند. با وجود آنکه، جزد زمینیه اختناق بهیمی و آنچه نگاشتی، هر گونه مقایسه ای میان فاشیسم مذهبی خمینی و نازیسیم هیتلری (به قول آخوندها) قیاس مع الفارق است (چرا که هیتلر هر چه از توحش و سفاکی کم نداشت در عوض اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی اول را به فله ها برکشید و خمینی جز ذلت نیافرید) ولی:

- سوی تضادهای خرد کننده ای که از همان آغاز باگیری رژیم نطفه بست و لحظه به لحظه رشد یافت و "حکومت الله" را به یک فئودالیسم تمام عیار قدرت طلبی مبدل ساخت ...

- سوی اینکه خمینیسیم با خمینی خواهد مرد زیرا "ولایت" او از عنصری که چون اوطی سالها و در بیهوشه حوادث و ندامت - کاریها و زیاده رویها خلق شده باشد - خالی است و هر که بجای او بنشیند، با حضور خود بیش از پیش به تضادهای من خواهد زد ...

- سوی اینکه در این معرکه پرمدهی، خاصه آنگاه که نقطه صوری اتصال (شخص خمینی) محو شود - حکایت (سلاطین بی شمار در اقلیمی) مصداق عینی خواهد یافت ... انفجار رژیم را در جوهر بنیادی آن از هم اکنون می توان حدس زد، جوهری که با روح زمان و زمانی که افسار نمی پذیرد، در تضاد عمومی و قطعی است. جها نخواهی خمینی و تعبیرهایی که بر قدرت لایزال "نظام" او تعلق گرفته اند، یا دآ و روحی است که با ظهور رایش سوم بی از قلب هارا لرزانند.

اشغال بی دربی سرزمین های اروپائی - بمبارانهای بی وقفه لندن - غرش توبیهای آلمانی در پشت دروازه های مسکو - نزدیکی به چاه های نفت قفقاز، جماعت کثیری حتی در قشردولت مسردان و اندیشمندان جهان را در باره ورید پایسان تمدن بشری فروکشید. اما اینجا و آنجا مردانی مانند چرچیل در همان حال که عربده سربازان آلمانی را از آنسوی ما نش می شنیدند به هوای دل که بنیابرمینطق زندگی میدانستند و می گفتند این قدرت بی مهار، مهابذیرا است و متوقف خواهد شد.

رژیم اسلامی نیز به همین منطق محکوم است و در همین مسیر چنان طلبی با هر قدمی که به جلو می راند، خود را به چاه نزدیک می کند.

شتاب در بلعیدن، برغم اینکه در برخورد اول، به دیدهای ناتوان تلقین یاس میکند، خود شتابی است به سوی اجمل.

درست در همان فصل ها که هیتلر در هوای "فضای حیاتی" ما شین جنگی خود را برای انداخته و سرزمینهای اروپائی را یکی پس از دیگری می بلعد، مردانی بیدار بر سقوط محتوم شرط می بستند و اینان کسانی بودند که بر طرفیست "هیتلریسم" در مقابل روح زمان آگاهی داشتند، و از آوازه های فریب نمی خوردند.

مبارزه با تروریسم

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

بقیه از صفحه ۱

مارتروریسم که پس از حمله هوایی آمریکا به لیبی یک چند به سوراخ خزیده بود، اکنون چرا دوباره سر برداشته است؟ به عبارت دیگر دولتهای پشتیبان تروریسم، که مدت‌های دراز تروریستهای خود را به پناهاها خوانده بودند، چرا دوباره آنها را به ما موریتهای خونین فرستاده‌اند؟

تروریسم کوراست، اما نه در انتخاب هدفها، بلکه در انتخاب وسایل. هدف تروریسم بین المللی این است که جلوی توافقی را که در سطوح گوناگون در حال صورت پذیرش است، بگیرد. هدف نهایی این توافقها این است که جهان برای زندگی کردن جایی امن تری باشد. در نتیجه دولتهای که از تروریسم بین المللی حمایت میکنند، در رأس آنها لیبی و سوریه و جمهوری اسلامی - به درست حساب کرده‌اند که در نظم تازه جهانی نخواهند داشت. در این میان شاید حافظ اسد بتواند با استفاده از مناسبات ویژه‌ای که با اتحاد شوروی دارد، فقط خود را نجات دهد. و این به نوبه خود مستلزم آن است که حساب خود را از لیبی و جمهوری اسلامی جدا کند.

ولی جمهوری اسلامی و پیش از آن لیبی، بشدت دستپاچه‌اند. سخنرانی قذافی در هزاره که در آن گفت جهان دو اردوگاه بیشتر ندارد و سپس تهدید کرد که سازمان کشورهای غیرمتعهد را ترک خواهد گفت، حکایت از همین دستپاچگی می‌کند. او یگانه راه نجات را در این می‌بیند که خود را به اردوگاه شوروی بچسباند. ولی مگر شوروی او را به تن خواهد گرفت؟ ما نورهی تازه جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به شوروی نیز تلاش برای بیمه شدن در برابر سرنگونی محتمل است، ولی مسکودل مشغولیهایی سواي آن و بزرگتر از آن دارد که به عنوان بیمه‌گردولتهای ورشکسته وارد میدان شود.

تاکنون، پس از اقدام تروریستی که در هر جای جهان صورت می‌گرفت، لیبی و جمهوری اسلامی، اگر رجز نمی‌خواندند، سکوت می‌کردند. ولی این بار نه فقط سکوت نکردند، بلکه هر دو، از این اقدامها فاصله گرفتند و زبان به محکومیت یا سرزنش آن گشودند. گفتند ندارد که این واکنش بدان سبب نیست که موضع این دولتها در برابر تروریسم تغییر کرده است، بلکه

حکایت از آن دارد که حمایت آشکار از تروریسم را فعلا به سود موقعیت متزلزل خویش نمی‌بینند.

با اینهمه هیچکس قبول نمی‌کند که گروههای به اصطلاح "جندالله" و "سلول انقلابی" و "ارتش‌های بخش" و غیره بدون برخورداری از حمایت فعال دولتهای درگیر در تروریسم بتوانند به چنین عملیاتی دست بزنند. دیگر همه می‌دانند که مراکز عمده تروریسم بین المللی در کجاست. جاهای بدرستی شناسائی شده است. اکنون باید منتظر بود و دید که ضربه‌ها به کدام ترتیب وارد خواهد آمد، لیبی یا جمهوری اسلامی - اول نوبت کدام می‌کند خواهد رسید؟

پاسخ به این پرسش ناگزیر به قلمروی حدس و گمان می‌گردد. ولی آنچه گمان بردار نیست، این است که این دو رژیم باید از میان برداشته شوند تا توافقی مهم بین المللی، چه میان دوایر قدرت و چه در سطح منطقه، ضمانت معتبری داشته باشد.

الکساندر ما را نش در همان مباحثه گفت که تروریسم، بین المللی است، پس مبارزه با آن نیز باید بین المللی باشد تا به نتیجه دلخواه برسد.

او که در میان کارشناسان مبارزه با تروریسم یک تکخال به‌شمار می‌آید، عقیده دارد که نادرست‌ترین نحوه برخورد با پدیده تروریسم، مذاکره و مماشات با حکومتهای پشتیبان آن است.

براستی نیز برخی از حکومتهای اروپایی به این اندرز درست گوش ندادند و حاصل این محاسبه نادرست را نیز چشیدند.

ولی چنین می‌نماید که دولت تازه فرانسه از اشتباهاتی که از این بابت کرده است، درسها و عبرتهای لازم را گرفته باشد. دیگر در مطبوعات ایمن کشورها در اظها نظرهای مقامهای دولتی سخنی از این نیست که عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی در حال پیشرفت است.

پس از بسم‌گذاری در ساختمان شهرداری پاریس، ژاک شیراک نخست‌وزیر فرانسه و شهردا رپا ریس گفت: "من به همه فرانسویان می‌گویم که دولت همه وسائل خود را برای برکنند ریشه تروریسم بکار خواهد برد و این برای همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با تروریسم ارتباط دارند، بدون پیامد نخواهد بود."

شیراک البته فرانسویان را مخاطب قرار داد. ولی تا گفته پیدا است که رژیمهای نیز مخاطب او هستند که نام و نشان آنها بر هیچکس پوشیده نیست.

در نظرخواهی ای که چندی پیش در فرانسه درباره تروریسم صورت گرفته بود، هفتاد درصد فرانسویان عقیده داشتند که رژیم آیتاله خمینی از تروریسم بین المللی حمایت می‌کند. "گفتار را دیوایران"



گفتگوی اختصاصی با رئیس جامعه جهانی حقوق بشر

غرب باید رژیم تهران را تقبیح کند

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان غربی، در یک گفتگوی اختصاصی با نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، اعلام داشت: "به منظور افشای جنایات حکومت اسلامی بزودی اطلاعیه‌ای توسط این جامعه، در سطح جهانی منتشر خواهد شد."

دکتر گنگاک، رئیس جامعه جهانی حقوق بشر گفت: جمهوری اسلامی به شدیدترین وجه حقوق بشر را نقض می‌کند و وضع مردم ایران از نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی در زمینه عدالت اجتماعی و حقوق بشر به مراتب از گذشته بدتر شده است.

وی افزود: علیه این جریسان متأسفانه اقدام اساسی و جدی صورت نگرفته است و ما نتوانسته‌ایم برای مردم ایران کارچندانی انجام دهیم. دکتر گنگاک تأکید کرد که در سال مسیحی جاری اعلامیه‌ای توسط جامعه جهانی حقوق بشر علیه رژیم اسلامی در سطح بین المللی انتشار خواهد یافت تا جهانیان بیشتر با وحشیگریهای این رژیم آشنا گردند. وی یادآور شد، به همین منظور در دهه دسامبر برابر با نوزدهم آذرماه - روز جهانی حقوق بشر - سمیناری با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار خواهد گردید. علاوه بر اینها، به همین مناسبت با برپائی چند نمایشگاه عکس‌در شهرهای آلمان، رقت با حقوق بشر در جمهوری اسلامی، به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر همچنین در این گفتگو اقدام پزشکان ایرانی در اعتراض به خودسری‌های رژیم اسلامی را مورد تأیید قرار داد و شهادت پزشکان را در برابر رژیم اسلامی ستود.

دکتر گنگاک در برابر این سؤال که می‌گویند بسیاری از ایرانیان خواهان حق پناهندگی در آلمان، مسئله سیاسی ندارند و فقط برای کسب و کار به این کشور آمده‌اند، پاسخ داد: در ایران رژیم بر سر کار است که ارزشی برای انسانها قائل نیست و حقوق مسلم بشری را زیر پا گذاشته است، بنابراین بسیار مسخره است که ایرانیان جلا وطن کرده و آنها را که بالاجبار بستگان خود را ترک کرده‌اند، پناهنده سیاسی ندانیم. در پایان این گفتگو، دکتر گنگاک رئیس جامعه جهانی حقوق بشر، اظهار امیدواری کرد که هرچه زودتر ملت ایران از رژیم جبار رکنونی رهائی یابد و شاهد برقراری دموکراسی و احیای حقوق از دست رفته خود باشد.

بشر از عقاید و هدفهای سازمان وی حمایت می‌کند. دکتر گنگاک تصریح کرد: جامعه جهانی حقوق بشر، سازمان سیاسی و حزب نیست و حمایت جامعه جهانی حقوق بشر از یک سازمان سیاسی مانع از نهضت مقاومت ملی ایران، بخاطر تلاش صادقانه آن در راه احیای حقوق بشر و رعایت اصول آن در ایران است. لذا ما از این جهت با دکتر بختیار همکاری و همکاری کامل داریم."

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر تأکید کرد که ممالک آزاد و کشورهای اروپایی باید در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، همان رفتاری را داشته باشند که در مقابل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی دارند. وی افزود: انسانها همه برابرند و در مقابل غاصبان و نقض کنندگان حقوق بشر در همه جا باید بطور یکسان عمل شود.

دولتهای دمکرات غربی، رژیم آفریقای جنوبی را بخاطر نقض حقوق بشر تقبیح می‌کنند و تحت فشار می‌گذارند، این عمل آنها زمانی مورد احترام و تأیید من است که همان روش را نسبت به رژیم تهران هم اعمال کنند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

کنفرانس غیرمتعهدها:

آرمان از دست رفته

جنبش، آن را از خاکستگاه اولی‌شاهش دور سازد.

اگر همه کشورهای عضو اصولی که بنیادگذاران جنبش مطرح می‌کردند، همچنان در عمل و نه فقط در حرف، احترام بگذارند و باس آنها را بدارند، تلاش قدرتهای بزرگ برای رخنه‌گری به جایی نخواهد رسید، ولی در واقع چنین نیست.

می‌دانیم که سرهنگ قذافی به چند دولت عضو در همین جنبش عملاً اعلان جنگ داده است. مهمترین از این، جمهوری اسلامی آن قدر که با یک دولت در درون این جنبش خصومت می‌ورزد، با هیچ دولتی در خارج از آن، نمی‌ورزد.

نه تنها در این جنبش، بلکه در هر سازمان بین‌المللی دیگری، جمهوری اسلامی یک عنصر نفاق افکن و ناسازگار است: در سازمان ملل متحد یکی از آن دولت‌هایی است که مدام به اعلامیه‌ها جهانی حقوق بشر دهن کجی می‌کند، حتی نماینده دائمی آن نه تنها مصادق بارز این دهن کجی است، بلکه گهگاه دستش نیز به کجی می‌رود و کارش به پلیس می‌کشد.

خامنه‌ای با یک بلیت دومیلیون دلاری توانست خود را وارد این کنفرانس کند. مسلماً تصادفی نبود که همزمان با برگزاری این کنفرانس، جمهوری اسلامی حمله تازه‌ای در جبهه جنگ آغاز کرده است تا به خامنه‌ای بفهماند که مبادا سرخود، باب گفتگوئی درباره صلح احتمالی بگشاید، هر چند که در این کنفرانس، جز سوره ولیدی، یک دولت پیدانند که به ادامه جنگ جمهوری اسلامی با عراق کمترین علاقه‌ای داشته باشد.

جمهوری اسلامی با شکاف و نفاقی که نه تنها در این کنفرانس، بلکه در همه کنفرانسهای بین‌المللی بوجود می‌آورد، فقط راه را برای نفوذ قدرتهای بزرگ می‌گشاید و بدین ترتیب در لباس عضو چنان لطمه‌ای به اصل عدم تعهد می‌زند که هیچ کشور غیرعضو نمی‌تواند.

حق دلالی

به گزارش عناصر ملی در ارتباط با خرید اسلحه‌ای قاچاق از یک شرکت اسپانیایی حق کمیسیون به مبلغ ۵ میلیون دلار به حساب مذاکره درباره رفیق دوست و هاشمی رفسنجانی در ژنو ریخته شد.

ما توتل مارتین بریز رئیس شرکت سانتا باربارا در ما درید، در بیسک معالیه هنگفت مقدار قابل توجهی اسلحه برای جمهوری اسلامی خریداری کرده است. محمد حسین جلالی که از سوی جمهوری اسلامی ما مور مذاکره درباره این خریدها بود، پس از توافق نهایی از سوی شرکت مذکور ۵ میلیون دلار دریافت کرده، به حساب بانکی رفیق دوست وزیر سیاه پاسداران و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در سوئیس سپرده است.

اختلاف در میان دولت‌های به اصطلاح "غیرمتعهد" کم بود که ناگهان سرو کله قذافی نیز در کنفرانس هراره پیدا شد. برخی مفسران می‌گویند هزینه‌ای که این کنفرانس به بار می‌آورد، بسسه نتیجه‌ای که از آن بدست می‌آید، نمی‌آورد. این حرف درست بود اگر دولت زیمبابوئه خودش خرج کنفرانس را برعهده میگرفت. ولی میدانیم که جمهوری اسلامی، پیش از آن که سید علی خامنه‌ای را به هراره بفرستد، یک بلیت ورودی دومیلیون دلاری برای او خرید. سرهنگ قذافی، اگر از خامنه‌ای در ریخت و پاش ثروت ملی کشورش دست و دل بازتر نباشد، مسلماً خیس‌ترین نیست. ثروتهای بین‌المللی که از آن دولت‌ها پول می‌گیرند، می‌توانند این زاگواهی دهند. پس سرهنگ قذافی اگر می‌گوید که باید برای او یک گردان محافظ شخصی آماده کرد و اقدامات امنیتی ویژه‌ای به عمل آید، هزینه‌اش را هم خودش می‌پردازد.

با اینهمه می‌توان پرسید که آیا چنین کنفرانسی براساسی به هزینه‌اش می‌رزد؟ می‌توان پرسید از آرمان‌ها و انگیزه‌هایی که الهام بخش بنیادگذاران جنبش غیرمتعهدها بود، چه برجای مانده است؟

اگر نهر، تیتو، ناصر، سوکارنو و نکرومه هنوز زنده بودند، آیا از چنین کنفرانسی خرسند به خانه‌هایشان برمی‌گشتند؟ آیا امروز کوبا و نیکاراگوئه و ویتنام حائز شرایط غیرمتعهد بودن هستند؟ نهر، تیتو یا ناصر اگر کسی چون آخوند سید علی خامنه‌ای را در کنار خود می‌دیدند، چه می‌گفتند؟

مگر یک شرط عضویت در جنبش کشورهای غیرمتعهد این نیست که دولت مربوط نباید در هیچ پیمان نظامی شرکت داشته باشد؟ ولی همین چند ماه پیش بود که قذافی به اطلاع مقام‌های شورای رساند که مایل است به عضویت پیمان ورشور آید. اگر این درخواست اجابت نشد، از روی دوراندیشی و تدبیر مقام‌های شورای بود. وگرنه در تامل قذافی برای عضویت در پیمان نظامی بلوک شرق تردیدی وجود ندارد.

با اینهمه رئیس‌کشوری به خود حق میدهد که سرزده و ناگهانی وارد پایتخت زیمبابوئه شود و میهمانان و میزبان، هر دو را غافلگیر کند.

اندیشه راهنمای عدم تعهد، آنچنان که بنیادگذارانش آن را در سر داشتند، این بود که در برابر دیپلومات قدرت شرق و غرب، وزن سومی پدید آید که بیان‌کننده خواسته‌ها و آرمانها و منافع کشورهای باشد که در بیرون از این دیپلومات قدرت قرار دارند. این اندیشه خود به خود و در خورا احترام است. اما قدرتهای بزرگ همواره کوشیده‌اند با رخنه‌گری در درون این



اعتراض به نقض حقوق بشر

ایران، جنایات مسئولین رژیم جمهوری اسلامی را بر شمرده و ضمن تشکر از مردم برلن و آلمان غربی که آوارگان ایرانی را پناه داده‌اند، اظهار نمود: ملت آلمان باید مطمئن باشد که فرار مردم از ایران به دلیل دیکتاتوری رژیم و ادامه جنگ بی‌حاصل است. اگر روزی موفق شویم این رژیم را ساقط نمائیم و دمکراسی را در جامعه برقرار نمائیم که هدف نهضت مقاومت ملی ایران می‌باشد، کلیه ایرانیان پناهنده بلافاصله به ایران باز خواهند گشت و سعی خواهند نمود پیوند دوستی دیرینه خود با ملت آلمان را مستحکم‌تر نمایند.

اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در شهر برلن غربی با همکاری سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ ایران و عراق در میاندان بزرگ شهر برلن با ایجاد غرفه ایران دست به افشاکاری زدند و بایه نمایش گذاشتن عکس‌هایی از صحنه‌های جنگ و اعدام انسانهای بیگناه کوشیدند تا مردم شهر برلن را متوجه جنایات رژیم استبداد دینی در ایران بنمایند. مسئول واحد شهری برلن در یک سخنرانی در حضور قریب ۴۰۰ نفر که در میدان شهر گرد آمده بودند، ضمن اعلام خط مشی و برنامه سیاسی نهضت مقاومت ملی

لندن:

یازده ایرانی مضطرب

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه لندن، روز گذشته اعلام کرد یازده ایرانی که با ورود آنها به انگلستان مخالفت شده است، تهدید کرده‌اند، چنانچه لندن تصمیم به بازگرداندن آنها به تهران بگیرد، دست به خودکشی خواهند زد. خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده است، می‌نویسد: این یازده تن، هفته گذشته از طریق پاکستان وارد فرودگاه "هیث روئی" لندن شدند، اما تحت بازداشت پلیس قرار گرفتند.

سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران گفت: این عده همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده‌اند، و در صورت بازگردانده شدن به ایران، خطراً اعدام آنها را تهدید می‌کنند.

یک سخنگوی وزارت کشور انگلستان در این باره گفت: دولت بریتانیا هفته گذشته، با ورود این یازده ایرانی مخالفت کرد. وی گفت دولت پناهنده حزب کارگر انگلستان، برای جلوگیری از اخراج این یازده تن، دست به تلاشهای وسیعی زده‌اند.

سمینار نفت

سومین قسمت سمینار رتاریچیه نفت ایران با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در شهیلیدس هایم برگزار گردید. پس از پایان سخنرانی، شرکت‌کنندگان در جلسه با سخنران و یکی از اعضاء کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان به بحث و گفتگو پرداختند. واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در منطقه مرکزی آلمان در نظر دارند از پایتزمجددا با تشکیل سمینارهای دیگری ایرانیان و بویژه جوانان را با تاریخ کشورشان آشنا و مکانات گفت و شنود مستقیم را میان هموطنان مقیم آلمان فراهم آورند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

یونیا توفسکی وشاه

میشل یونیا توفسکی وزیر کشور سابق فرانسه، طی مصاحبه‌ای با مجله نیول ایسرواتور، چاپ پاریس، شماره مورخ ۵ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶، درباره مسافرتش به تهران در دیماه ۱۳۵۷ و مذاکراتش با محمدرضا شاه توضیحاتی داده است. این توضیحات جزئی از مصاحبه است که به مسائل مختلف سیاسی و امنیتی فرانسه در دوران ریاست جمهوری ژسکا ردستن مربوط میشود و پاسخ وی به مطالبی است که در کتاب "کنست - دو مارانش" رئیس سابق ضد جاسوسی فرانسه آمده است. ما، ترجمه قسمت مربوط به سفر وی به ایران را عیناً نقل میکنیم:

* * *

نیول ایسرواتور - در این مورد، دوبار در کتابش پای شمارانه میان کشیده است. در ۱۹۷۸، در بحبوحه انقلاب، شما برای دیدار با شاه به تهران رفتید بدون اینکه به "مارانش" اطلاع بدهید.

میشل یونیا توفسکی - باید به صراحت بگویم که من هیچوقت با الکساندر - دو مارانش، که برایش حس احترام و دوستی دارم، مشکلی و برخوردی نداشتم. در خصوص سفر به تهران، همانطور که خود او در کتابش میگوید، رئیس جمهوری که فرمانده نیروهای مسلح است و در رأس سیستم سیاسی فرانسه قرار دارد، حق دارد که هر فردی را که مسائل سیاست خارجی را خوب می‌شناسد، برای مطلبی که میخواهد به ما موریت بفرستد.

نیول ایسرواتور - هدف این سفر چه بود؟

میشل یونیا توفسکی - قبل از اینکه کنفرانس سران "کشورهای بزرگ" در جزایر "آنتی" (گوآدولوپ - توضیح مترجم) در اوائل ژانویه ۱۹۷۹، آغاز شود، من، از طرف پرزیدان ژسکا ردستن از ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۷۸، برای دیدار با شاه، اعزام شدم. منظور این بود که بدانیم قصد شاه چیست، آیا در برابر شورش تسلیم میشود یا بعکس مقاصد خواهد کرد و در این صورت با چه وسائلی کشورهای بزرگ غربی میتوانند کمکش کنند؟ به کشوری وارد شدم که در وضع انقلابی بود. باغ سفارت فرانسه به محل رفت و آمد گروههای مسلح مبدل شده

بود و فقط خونسردی سفیر ما را ثول دوا می بود که میتوانست از عهده این وضعیت برآید.

از سفارت، به زحمتی به محاسبات اقامت شاه رسیدم. او را از یکسال پیش از آن دیگر ندیده بودم. بجای آدم پرنرزی، متحرک و با اراده‌ای که شناخته بودم، خود را در مقابل مردی بیمار و خسته و کوفته یافتم که جز به رفتن نمی‌اندیشید. من به او پیشنهاد کردم که خودش به سر نوشت خمینی، کسسه آنموقع در فرانسه بود، بپردازد. به عبارت دیگر، آزاد است که اقدام کند... او به من جواب داد: "ابداً، او را به هر قیمتی هست حفظ کنید! اگر اتفاقی برایش بیفتد اینجا با انفجار روبرو خواهیم شد و من هیچ کاری نمیتوانم بکنم، حتی دیگر نمیتوانم از مملکت بروم."

بعد من پیشنهاد کردم که خمینی را از فرانسه اخراج کنیم. شاه اصرار کرد که چنین کاری نکنیم، زیرا میترسید که به الجزایر لیبی برود و تسهیلات بیشتری از آنچه در حومه پاریس داشت، در اختیارش قرار بگیرد. من در ارتباط با کنفرانس سران کشورهای بزرگ که در شرف تشکیل بود، از او پرسیدم تصمیم چیست، چه سیاسی میخواهد در پیش بگیرد و چه مسائل مقامی میخواهد تدارک ببیند. آنموقع هنوز یک ارتش کاملاً وفادار و سخت مسلح در اختیار داشت که میتوانست مملکت را حفظ کند.

گفت: "من هیچگاه دستمور تیراندازی به روی ملت را نخواهم داد اگر چنین دستوری بدهم فردا ۲۵۰۰۰ نفر کشته برجا خواهد ماند" من به او گفتم: "اگر شما این کار را نکنید، صدها هزار نفر کشته خواهند شد و کشورتان در جوش یک انقلاب ابتدائی ووا پسرگرا از دست خواهد رفت و آنچه در دوران سلطنت شما حاصل شده نابود خواهد شد." شاه دوباره گفت: "من هیچوقت دستمور تیراندازی نخواهم داد، این برعهده دوستان من و متحدین من است که ببینند چه باید بکنند!" من در میان سفر و صدای تیراندازی و انفجارها به سفارت برگشتم. دیگر کار تمام بود. مارانش، که شخصاً راه را می‌شناخت، در کتابش نظرم را متوجهی ابزاری نمی‌کنند.

جنگ خلیج فارس

زنگهای خطر

* روزنامه واشنگتن پست در تفسیری به قلم دوتن از نویسندگان (ریچارد - ها روورودن آبردورفر) می‌نویسد: به نظر کارشناسان کاخ سفید، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا جنگ خونین جمهوری اسلامی و عراق پس از شش سال به نتیجه نهائی خود نزدیک میشود. به گفته مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا ۲ تا ۶ ماه دیگر در نبردی سنگین تلفات عظیمی به نیروهای جمهوری اسلامی در خاک عراق وارد خواهد آمد. به نوشته این روزنامه، تهاجم بزرگ جمهوری اسلامی به شکت خواهد انجامید، آنچنان که دیگر رژیم اسلامی قادر به ادامه جنگ نخواهد بود.

واشنگتن پست نوشته است: در حال حاضر دولت آمریکا به آینده با بیم و امید می‌نگرد. امید از اینکه تهاجم قریب الوقوع جمهوری اسلامی آغاز پایمان گرفتن قدرت رژیم اسلامی درگسترش نفوذش باشد و نگرانی از این بابت که هرگونه پیروزی رژیم اسلامی، قلمروی نفوذ آنرا از خلیج فارس تا خاورمیانه و جهان اسلام توسعه خواهد داد.

خطر دیگری که مقامات آمریکائی آنرا جدی گرفته‌اند رقابت طرفین جنگ در حمله به تأسیسات نفتی و نفتکشهاست. این حملات اگر توسعه یابند، منابع نفتی کشورهای خلیج فارس و شاهراه حیاتی نفت را به خطر خواهد افکند و ممکن است پای آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ را به منطقه بکشاند.

واشنگتن پست در ادامه گزارش خود ضمن اشاره به وضعیت نظامی جمهوری اسلامی و اختلاف‌های موجود میان ارتش و سپاه پاسداران یادآور شده است: شواهد بسیاری در دست است که نشان میدهد، فشار وارده بر جامعه ایران، مخالفت با جنگ را افزایش میدهد.

با برشمردن دشواریهای اقتصادی جمهوری اسلامی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، واشنگتن پست از سخنان اخیر خمینی یاد کرده، نوشته است، خمینی از کسانی که هوادار استقرار صلح اند، بعنوان "کارشکن" نام برده و هرگونه راه حل صلح آمیز را رد کرده است.

در این تفسیر، واشنگتن پست به برتری نظامی عراق از لحاظ تجهیزات نظامی اشاره کرده، نوشته است: هرچند که مقامات آمریکائی می‌گویند عراق از نظر نیروی هوائی بر ایران برتری دارد، اما شاید تا کتیهای جنگی محتاطانه‌اش سبب شده است که عملیات هواییها عراق کارساز نباشد. بعنوان مثال گفته میشود که هواپیماهای عراقی در هنگام عملیات از ارتفاعات بالا بمب می‌ریزند و این روش باعث میشود که بمب‌ها به هدف اصابت نکنند.

واشنگتن پست در پایان گزارش نوشته است: در اوائل ماه اوت،

درجلسه نمایندگان کنگره آمریکا، یکی از نمایندگان جمهوریخواه از ریچارد - مورفی معاون وزارت خارجه آمریکا پرسید: به نظرم در چند ماه اخیر جمهوری اسلامی قصد کرده است که دست بالا را در جنگ داشته باشد، شما چطور فکرمیکنید؟ مورفی پاسخ داد: "اینکه عراق از برتری نظامی برخوردار است تردیدی نیست، اما اینکه چرا از قدرت خود استفاده نکرده، برای خودم هم جواب قانع کننده‌ای نیافته‌ام."

نماینده - لی هاملتون - بساز می‌پرسد: آیا فکرمیکنید ایران از نظر روانی برتری دارد؟ مورفی میگوید: "بله دارد، ده برابر بیشتر و اشتیاق نامحدود برای ادامه جنگ. اما این ممکن است گول زننده باشد، زیرا علائمی از فشار و تنگناهای مختلف، به ویژه در زمینه اقتصادی در جامعه ایران به چشم می‌خورد. با اینهمه، رهبران جمهوری اسلامی معتقدند که زمان،

زمان حمله است. واشنگتن پست ادامه میدهد: مشاهده شده است که چند صد هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی، در نوامبر مرزی به حالت آماده به سر می‌برند. همین وضع در بهار ۱۹۸۴ برقرار بود. اما تهاجم نهائی هرگز به شمر نسید، در حالیکه دو سال و نیم است که جنگ هوائی علیه تأسیسات نفتی و نفتکش‌ها در خلیج فارس ابعاد گسترده‌ای میگیرد. عراق که پی در پی ترمینال نفتی خارک را می‌کوبید، در اواسط ماه اوت در یک حمله عجایب انگیز ترمینال نفتی سیری را که در دورترین نقطه قرار داشت، هدف قرار داد و دوبر خلاف تصور جمهوری اسلامی که این پایانه‌ها و مراکز و دور از تیررس میراژهای عراقی می‌دانست، در ماه اوت ثابت شد که خلبانان عراقی فن مشکل سوختگیری در هوا را آموخته‌اند. در مقابل جمهوری اسلامی هم، به سهم خود با هلیکوپترهایی که در پایگاههای کوچک جزایر نزدیک به تنگه هرمز مستقر کرده است، حمله به نفتکشها را در نزدیکی ابوظبی، شروع کرد. این صدای زنگهای خطر جدیدی بود که به گوش عربستان سعودی و سایر کشورهای تا واشنگتن رسید.

مقامات ایالات متحده آمریکا یادآوری می‌کنند که آمریکا خود را متعهد کرده است از جریان نفت خلیج فارس حراست کند، اما توسعه دامنه جنگ و افزایش نرخ بیمه، ممکن است این جریان را تهدید کند، چیزی که قبلاً وجود نداشته است. در تفسیر روزنامه واشنگتن پست با اشاره به تعداد حملاتی که به نفتکش‌ها و منابع نفتی در خلیج - فارس صورت گرفته است، این رویدادها را نگران کننده و خطرناک توصیف کرده افزوده است: وقایع اخیر میتواند دلایل آشکاری از برتری هر یک از طرفین بردیگری باشد، ولی آینده ثابت خواهد کرد که این برتری با کدامیک خواهد بود.

واشنگتن پست - ۳۱ اوت ۱۹۸۶



فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

تذکره الاولیاء

زندگینامه عارفان

کشتی ای گران بار بر رسید و هفت مرد در آن بودند. ناگاه کشتی درگشت و غرق شد. آن سیاه در آب جست و پنج تن را خلاص داد. پس روی به حسن کرد و گفت: برخیز - اگر از من بهتری - من پنج تن را خلاص دادم، تو این دو تن را خلاص ده. ای امام مسلمانان! در این قرابه آب است و این زن مادر من است. خواستم تا تو را امتحان کنم که به چشم ظاهری بینی یا به چشم باطن. اکنون معلوم شد که کوری، و به چشم ظاهر دیدی. "حسن درپای او افتاد و عذرخواست و دانست که آن گماشته حق است. پس گفت: ای سیاه، چنان که ایشان را از دریا خلاص دادی، مرا از دریای بندار خلاص ده. سیاه گفت: چشمت روشن بساز!

تا چنان شد که بعد از آن، البته خود را از کس بهتر ندانستی!

بدیهی است که وقتی مرد به چنین مقامی رسید، دیگر به مردم به چشم حقارت نمی نگرد، و به خود اجازه نمی دهد که از جانب خدای تعالی و به نیابت از او، حتی بهشت رفتن و به جهنم افتادن خلق را نیز از پیش تعیین کند، و یکی را گوید به درک واصل شد، و به دوزخ رفت و دیگری را گوید به لقاء الله پیوست و در این رابطه کلید بهشت خدا را نیز تسلیم وی کند!

در بخش الحاقی تذکره الاولیاء نیز به نام صوفیان بزرگ، مانند شبلی، شیخ ابوالحسن خرفانی، شیخ ابواسحاق کازرونی، شیخ ابوسعید ابوالخیر و نظایر ایشان بر می خوریم. این بخش نیز با زندگی نامه ای از امام محمد باقر (ع) پایان یافته است و همین نشان الحاقی بودن آن است چه عطا در آغا زکات تصریح کرده بود که از میان اهل بیت، جز از یکی، سخن نخواهد گفت و آن همان امام صادق (ع) بود که ابتدای کتاب به نام وی شده است، و هم اگر خیال کنیم که مؤلف از قصد نخستین بازگشته است، باز معقول نیست که نام پسر در آغا زونا را پسر در آریا یا کتاب بیاورد.

البته بعضی قسمت های کتاب هست که از اغراق و مبالغه ای خالی نیست. عطا به علت ساده دلی و حسن اعتقاد، آنچه از کرامات و خوارق عادات صوفیان می شنیده بی تأمل و برایش شرحی ظنی که خود بدین گروه داشته آنرا نقل می کرده است. در همین فصل مربوط به حسن بصری می گوید:

"نقل است که روزی بریام صومعه ای چندان گریسته بود که آب از او روان شده بود و بر شخصی چکید. گفت: این آب پاک است یا نه؟ حسن گفت: نه! بشوی که آب چشم عاصی است.

این قبیل گفته ها و نیز سجاده بر آب افکندن و بر آن روان شدن، خرما با هسته ز زمین به مردم دادن مطالبی است که عقل امروزی آن ها را نمی پذیرد. اما بر اثر یافته شدن مواردی معدود از این قبیل در کتاب، نمی توان از حقایق عبرت انگیزی که در کتاب آمده است چشم پوشید. باز از گفتار حسن بصری می گوید: مستی دیدم که در میان و حل (= گل) می رفتن افتنان و خیزان. او را گفتم: قدم ثابت دارای مسکین است یا نه؟ گفت: تو قدم ثابت کرده ای با این همه دعوی؟ من اگر بیفتم، مستی باشم به گل آلوده، برخیزم و بشویم. این سهل باشد. اما از افتادن خود بترس! - این سخن عظیم درمن اثر کرد و...

است. منقسم شدن فرقه های ادیان به ۷۲ فرقه (یا یکی کمتری و یکی بیشتر) هر حال در گرد آن، و مظاهر بسیار که از کاربرد این عدد در تمام دوران های تاریخی می توان یافت که از جمله آنها این بیت معروف خواجه حافظ است:

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بنده

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند
همین خواص موجب شد که عطا نیز تعداد "اولیاء" را مندرج در کتاب خود را به ۷۲ تن محدود کند. اما مدتی پس از تألیف و انتشار این کتاب، و ظاهراً از قرن دهم به بعد، کسی ترجمه احوال ۲۵ تن دیگر از صوفیان را نوشته و آن را به تذکره الاولیاء عطا پیوسته و تعداد آن را به ۹۷ تن رسانیده است. اما در آخرین چاپ های این کتاب، احوال ۲۵ تن اخیر درج، ملحقات کتاب، و خارج از متن آن به چاپ رسیده است.

همه یکی اند

بیشتر صوفیانی که عطا در کتاب خود نام برده، از متقدمانند و در میان آنها نام های شناخته شده ای چون حسن بصری، رابعه، ابراهیم ادهم، بازید - بسطامی و حلاج - که کتاب، به نام وی پایان یافته است - دیده می شود و شگفت تر این که وی علاوه بر آوردن نام معروف ترین امام مذهب شیعه، ابوحنیفه، شافعی و احمد بن حنبل را که روسای سه مذهب از چهار مذهب اهل سنت (حنفی، شافعی و حنبلی) هستند نیز درج کرده و اولیای خدا و مردان تصوف آورده است.

از کتاب عطا پیداست که با تعصب و قشری بودن و زهد خشک مخالفاست. وی در احوال امام جعفر صادق گوید: ۱۰۰۰ این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود... مشایخ... اما به سبب تبرک به صادق - رضی الله عنه - ابتدا کنیم که او نیز از ایشان بوده است... کلمه ای چند از آن حضرت بیارم، که ایشان همه یکی اند... و عجب می دارم از آن قوم که ایشان را خیال بندد که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است (= نظر خوشی به اهل بیت ندارند) که اهل سنت و جماعت اهل بیت اند به حقیقت، و در همین فصل گوید: از امام ابوحنیفه سؤال کردند که از پیوستگان پیغمبر (ص) کدام فاضل تر؟ گفت از پیران صدیق و فاروق (= ابوبکر و عمر) و از جوانان عثمان و علی و از دختران فاطمه و از زنان عایشه رضی الله عنهم.

این روش جوانمردی و روح گذشت و انسائیت و شفقت به خلق خدای، و خود را در دستگاه خداوندی کوچک تر و خوارتر از همگان دانستن در سر کتاب موج می زند.

در احوال حسن بصری می آورده: وقتی سگی دید. گفت: الهی مرا بدین سگ برگزید (= خدا یا مرا هم مثل این سگ به حساب آر) یکی از وی سؤال کرد که تو بهتری یا سگ؟ گفت اگر از عذاب خدای بجم، از او بهتر باشم، و اگر نه، به عزت خدای که او از صد چون من به. "نقل است که چنان شکستی داشت که در هر کس نگریستی او را از خود بهتر دانستی. روزی به کنار دجله می گذشت. سیاهی دید، با قرابه ای، وزنی پیش او نشسته، و سیاه از آن قرابه می آشامید. به خاطر حسن گذشت که "این مرد از من بهتر است" باز شروع حمله آورد که: "آخر از من بهتر چگونه بود؟" ناگاه

در میان آثار جاویدان ادب فارسی، مثنوی مولانا بی هیچ تردیدی بزرگترین اثر عرفانی و صوفیانه و یکی از شاهکارها و مظاهر شکفتن انگیز خرد و تفکر بشری است. اما اگر پیش از مولانا جلال الدین، دو سخنور بزرگ - سنائی و عطار - ظاهر نشده بودند، شاید مولانا به سرودن مثنوی با این صورت و هیأتی که امروز در دست ما است توفیق نمی یافت. سنائی سراینده حدیقه الحقیقه و مثنوی های عرفانی فراوان دیگر و دارنده دیوانی بزرگ است. درباره حدیقه وی گفته اند که هیچ کس مانند حدیقه کتابی نساخته است، و اگر بیم ادعای غیب نبود ممکن بود بگویند که در آینده نیز نظیر آن پدید نخواهد آمد.

گوینده بزرگ دیگر، فریدالدین عطار نیشابوری معروف به شیخ عطار و صاحب منظومه های عرفانی متعدد و دیوان قصاید و غزلیات و یک کتاب به نشر موسوم به تذکره الاولیاء است.

این دو شاعر ارجمند، تمام مقاصد و اصول و معارف تصوف را - از آغاز تا پایان - وارد شعر فارسی کردند و در حقیقت همین دوتن بودند که شعر را از دربار شاهان - که دیگر در روزگار ایشان چندان خریدار شعر نیز نبود - بر آوردند و پای آن را به خانقاه باز کردند و آنرا آئینه اسرار الهی و مقامات طریقت ساختند. در حقیقت این دوتن راه راهمو را ساختند و جاده را کوبیدند تا وسائل و مقدمات برای ظهور شاعر عربی مانندی چون مولانا فراهم آید.

شیخ فریدالدین عطار شاعری بوده که آثار بسیار از او برجای مانده و همین امر باعث شده است که بعضی تذکره نویسان بسیاری از آثار بی صاحب یا بر ساخته را نیز بدو نسبت دهند. هدایت در مجمع الفصحاء یکمذنب و قاضی نورالله شوشتری ۱۱۴ اثر بدو نسبت می دهند. اما آنچه را که می توان بی هیچ شک و شبهه بدو نسبت داد ده اثر است، یکی به نشریاتی که به شعر، که دوتن آن نیز گم شده و هشت کتابی که دست ما رسیده است. با این حال شیخ عطار نه تنها شاعر بسیار گفته، بلکه خود خویش را پرگویی و بسیار گوی خواننده است: از ازل چون عشق با جان خوی کرد

شور عشق من چنین پرگویی کرد
پیش از این در همین صفحه از الهی نامه وی سخن گفته ایم و امروز سخن از تنها اثر منثور وی تذکره الاولیاء در میان است. تذکره عبارت از کتابی است که در آن ترجمه احوال و زندگی نامه گروهی که در یک صفت با هم اشتراک داشته باشند (مانند شاعران، زاهدان، نحویان) بی روان یک مذهب، حافظان قرآن، خطاطان و غیره) گردآوری می شود و تذکره الاولیاء چنان که از نامش پیداست، جامع زندگی نامه و احوال و سخنان گروهی از صوفیان بزرگ و برجسته است از قدیم ترین روزگاران تا دوران مؤلف.

تا جایی که می دانیم شیخ در تذکره الاولیاء خویش احوال و سخنان ۷۲ تن از بزرگان تصوف را گرد آورده و کتاب خود را با نام امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان آغاز کرده است.

عدد ۷۲ نیز عددی بسیار قابل ملاحظه بوده و در تمام دوران اسلامی و دوران های پیش از اسلام بدان توجه می شده است. این عدد به ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲، ۱۸، ۲۴ قابل قسمت است و به علت همین خاصیت همیشه مورد نظر بوده

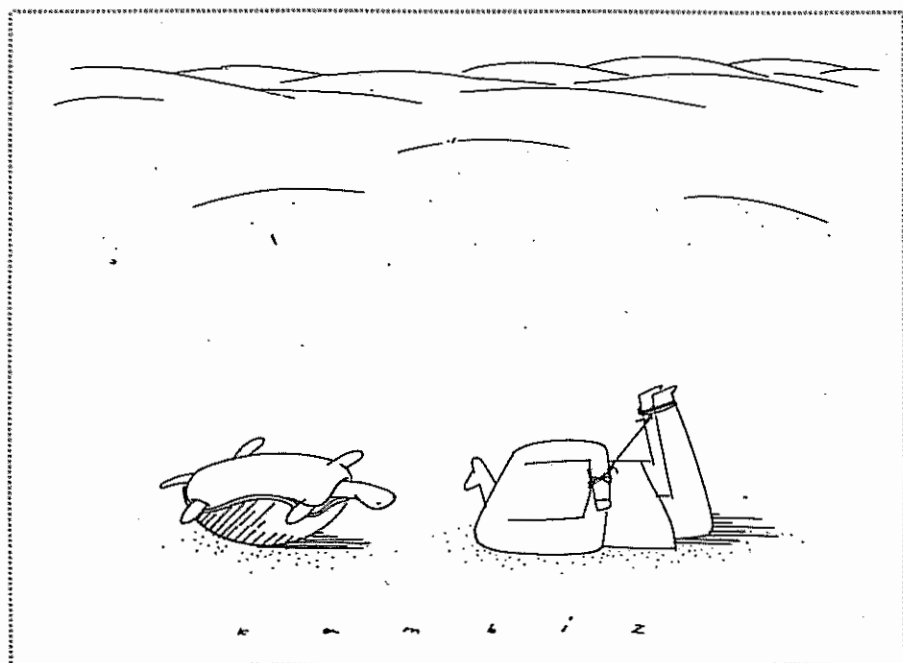
برای آنکه عمیقاً و پستگرائی را در جمهوری اسلامی دریا بیم، هیچ مشکلی پیش روی نذاریم. کافی است به مباشران و منادیا نش رجوع کنیم. کافی است یکدم گوش و چشم را به صدا و سیما پیش بسپاریم و سخنان فقیه و سفیسه و مزدوران را بشنویم. کافی است کتابها و روزنامه‌ها را ورق بزنیم و سرسری بخوانیم. رژیم وایسگرا در دنیا بسیار بوده و هست و لایسی جمهوری اسلامی، شاید تنها رژیم سی است از این دست، که به وایسگرائی می نازد و برای آن، به خیال خود، منطق و فلسفه نیز می بافتد! اگر این منطق و فلسفه قلابی را که زیربنای جمهوری اسلامی است، مرور کنیم، دیگر از جلوه‌های روبنای این رژیم قرون وسطائی شگفت زده نخواهیم شد. " سمینار شناخت غرب " که اخیراً با شرکت مثنی از باصلاح عقلا و فلاسفه اسلامی در تهران برپا شده بود، ما را در شناخت این زیربنای عقیدتی یاری بسیاری رساند تا دیگر هرگز شک و شبهه‌ای نداشته باشیم که این نابکاران که بر میهن ما حاکم شده‌اند، از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ و از ظلمات جهل و خفقان برخاسته‌اند. عبدالکریم سروش، که از آغاز استقرار جمهوری اسلامی تا کنون، خود را یکی از ایدئولوگ‌های این رژیم وایسگرا نمایانده است در سمینار یادشده آسمان و ریسمان را به هم می بافتد مثلاً " ثابت کند که علم و صنعت و پیشرفت چیز بدی است و آنچه مستحسن است، واپس ماندن در زیر عیبای امام امت است! "

این فیلسوف قلابی، نه دکارت را قبول دارد، نه کانت را و نه هگل و مارکس را، و می فرماید که تنهایی انسان امروز به خاطر رهنمودهای آن هاست که خواسته‌اند به او - یعنی که به انسان - قدرت و اقتدار ببخشند! .

زمان ایده آل برای آخوند مسکلا، عبدالکریم سروش، به زبان خودش، ۶۰۰۰ سال پیش (یعنی زمان آدم و حوا) بوده است. می گوید:

" حدود ۶۰۰۰ سال پیش تفکر مذهبی پایه وجود گذاشت و بر مبنای این عقیده آدم و حوائی بود که خداوند مستقیماً " خلق کرده، خداوند دریاها را آفریده و کوه‌ها را بنا به مصالحی به وجود آورده و گوسفندها را برای انسان ها آفریده بود. در همه چیز دست خداوند دیده می شد، انسان خدا پرست اهل این خانه بود و آدم ملحد، غریبه بود در این عالم! ولی پس از این اکتشافات علمی، ورق برگشت! و آدم خدا پرست غریبه شد! کم کم دید که دنیا، دنیائی شده که جای او نیست. دیگر از رودیوار عالم خدا نمی جوشد. باین ترتیب بود که علم خداوند را در عالم به چرخ بینجم درشکه تبدیل کرد! "

فلسفه بافی برای وایسگرائی



ضد واکسیناسیون در آمریکا تا سیس شد آن ها می گفتند: کسانی که می خواهند ما را واکسینه کنند در واقع در کار خدا دخالت می کنند بیماری ها جزو عقوبت‌هایی است که خداوند برای گناهکاران می فرستد و یا آفتی است برای نیکوکاران تا آنکه پاداش آن ها را در آن دنیا بیشتر بکند! شما بسا واکسینه کردن، خدا را از جامعه بیرون می کنید. تا حالا یکی از قلاب‌هایی که ما می انداختیم و به خدا آویزان می شدیم، همین مرض بود. با مرض مابه یاد او بودیم و با مرض از او شفا می خواستیم اینها همه به کمک تکنیک و رشد تکنولوژی صورت گرفت و قدرت تسلط و مهارت تکنیکی بشر و چیره دستی او در تسخیر طبیعت بود "

عبدالکریم سروش پس از ردیف کردن اینگونه ترهات و سینه پر کردن در برابر مقام والای انسان و دستاوردهای ارزشمند او، نتیجه، تکان دهنده، قهین وسطائی خود را می گیرد و می گوید: " تکنیک و تکنولوژی و تسخیر طبیعت برای بشر غرور و اقتدار به وجود آورد و عجز زدائی می کرد. بنا بر این خدا زدائی هم می کرد! "

ملاحظه می فرمائید، ایدئولوژی فلسفه باف برجسته، جمهوری اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم، همچنان انسان را، عاجز و درمانده و مفلوک و بیمار واپس مانده می خواند. حق هم با اوست! چرا که مسند قدرت اهریمنی رژیم چون ولایت فقیه را که از بطن اعصار تاریکی برخاسته است، تنها می توان بر بستری از عجز و فلاکت و خفت و ذلت برپا نگاه داشت. و درست به همین دلیل نیز ایران امروز و ایرانیان امروز با آن همه پشتوانه پیشرفت و تجدد و روشن بینی نمی تواند جایگاهی برای احمق‌های ارتجاع و وایسگرائی باشد. مبارزات بی امان مردم میهن ما با رژیم ولایت فقیه و منادیان و مبشران آن گسواه مادی برایین مدعاست!

و بلاها خرده خرده رفیع می شود! "

عبدالکریم سروش، این مداح عجز و وایسگرائی، این دشمن انسان و پیشرفت‌های انسانی، دکارت را به ریشخند می گیرد چون " انسان رامیده عزیزت فرار داده است " و گفته است: " به دلیل اینکه من می اندیشم، بس هستم! وبه " کانت " حمله می برد که گویا آتش دستپخت دکارت را شورتس کرده است و " هگل " و بیروانش را رد می کند که گفته‌اند: " دین بایسد انسانی باشد. " و " ما برای دین نیستیم، دین برای ما است، همانطور که گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت به گوسفند است! " مسخره‌ترین بخش از فلسفه بافی های ارتجاعی عبدالکریم سروش آنجاست که " بیماری " را یک پدیده الهی تلقی می کند و هرگونه مبارزه با آن را دست اندازی در کار خداوند! ولی برای آنکه مردم به خرافه پردازی های مثلاً " فلسفی او کمتر بخندند، خودش را در پشت سر یک انجمن خرافه پرور قرن نوزدهم پنهان می کند. می گوید: " در قرن نوزدهم یک انجمن

فیلسوف قلابی پس از آنکه از ستیز، با " علم " فارغ می شود به سراغ " تکنیک " می رود و می فرماید: " تکنیک از انسان نشاءت گرفت ولی رشدش بر خود انسان تاثیر عظیمی گذاشت. مهمترین تاثیر آن که تکنیک بر انسان گذاشت دادن نیروی به او بود که این اندیشه را به او القاء کرد که بر جهان می تواند تسلط پیدا کند ... به تعبیر دیگر، تشبیه به خداوند و آن حسرت اقتدار که در انسان بود با تکنیک اشباع شد انسان قبلاً در برابر دریاها، بزرگ و ارتفاعات، زلزله، باران یا بیماری ها " تسلیم " بود. البته تلاش‌های اندکی می کرد، ولی همواره می دانست که تلاش او تلاش یک موجود عاجز است ولی صنعت و تکنولوژی به بشر فهماند که تا هرکجا که بخواهی می توانی جلو بروی. هرچه رابخواهی می توانی مهار کنی این خداگونه شدن حسرت دیرین بشر را افتاع می کرد "

فلسفه باف وایسگرای ولایت فقیه، پس قدرت علمی و اقتدار تکنیکی انسان امروز را دلیل همه بدبختی های او بشمار می آورد و در یک جمله صحبت را تمام می کند. می گوید:

" شخص بایسد خودش را عاجز کند و قدرت و اقتدار خداوند را مشاهده کند! بزرگترین دشمن ورود خداوند به زمین چیره دستی، سلطه گری و اقتدار انسان است. این عوامل انسان را رقیب خداوند می کند بدلیل اینکه دیگر عجزی در بین نمی بیند

صلح نمی خواهیم

خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، در نطقی که روز گذشته در هشتمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هرات ایراد کرد، هرگونه فکرمیانیگری برای خاتمه دادن به جنگ خلیج فارس را قاطعانه رد کرد.

وی گفت: برای برقرار سازی و تحکیم صلحی پایدار در منطقه راهی جز تنبیه متجاوزان نیستیم.

خامنه‌ای گفت: رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه ملی و اسلامی بر اساس اصول جنبش غیرمتعهدها ملزم است که متجاوزان تنبیه کنند.

وی گفت: اشکال کار در اینست که پیشنهادهای جوامع بین المللی و کشورهای دیگر، برای برقراری صلح در منطقه، بر اساس عدالت نبوده است. خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از حواره می نویسد: اعضای هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی، به سخنان خشونت بار رئیس خود در جلسه بنده شکر کردند و در راهروهای محل برگزاری کنفرانس، دست به پخش اوراقی با علامت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی زدند که در آن پیشنهاد روز قبل با سرعفات رهبر سا زمان آزادی بخش فلسطین درباره پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی با عراق بالحن تندید رد شده بود.

خبرگزاریها - اسپتا میر

کودتای نفت

طی قرنی که روبه پاییان است نفت بارها و به عناوین گوناگون موضوع به دست اندیشمندان، نویسندگان، کویندگان و حتی شاهان و پادشاهان سرایان داده و بسیاری تا لیفات به زبان های مختلف بوجود آورده است: صنعت و تکنولوژی و تجارت نفت، سیاست نفت، فواید نفت، قیمت نفت، رقابت دولتها و شرکتها برای تسلط یافتن بر منابع نفت، ملی کردن نفت، کارتل نفت و قس علیهذا، کمتر کسی است که با این گونه نوشته ها و گفته ها آشنا نباشد. در میان کشورهایی که طرح این موضوعات با آن ها ارتباط داشته است ایران سهم بزرگی دارد و می توان گفت نفت ایران مضمون تازه ای به مضامین " ادبیات نفت جهان " اضافه می کند که عبارت از " کودتای نفت " است. واقعه مشهور کودتا که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران روی داد نه تنها در تاریخ صنعت نفت بلکه همچنین در تاریخ روابط بین المللی یک واقعه استثنائی مهم بشمار می رود. چون با دخالت دودولت خارجی صورت گرفت و باعث سقوط حکومت ملی ایران و پیدایش یک دگرگونی اساسی در رژیم صنعت نفت ایران و حتی با اعمال دروغ و ترتیبات بین المللی صنعت نفت گردید. مجریان خارجی این کودتا و بعضی طرفداران داخلی آن نیز برای این واقعه بیکی صفت و خصوصیت قهرمانی قائل شده اند. اما شخصی که ما مورخانی آن بود درکتای که در باره آن نوشته است بعد از اشاره به همین صفت قهرمانی کودتا این صفت را در حقیقت از آن سلب می کند. یعنی می گوید " اکنون با تا سف با دیدگویی که این وصف دیگر درست نیست آنچه قبلا یک داستان قهرمانی بود به یک داستان تراژیک شد (۱) بدیهی است که برای قضاوت در این باب باید واقعه کودتا را آنگونه که طرح ریزی و اجرا شد مورد بررسی دقیق و بی طرفانه قرار داد. ما در این بخش یک گزارش واقع بینانه از جریان موضوع بدست می دهیم و برای اطمینان خاطر خوانندگان در هر مورد مدارکی را که به آن استناد شده است ذکر می کنیم.

نقش سیا

بدوا " اشاره به موضوعی می کنیم که نیاز به اثبات ندارد اما باید آن را پایه و اساس ماجرا دانست و آن نقش فکری و عملی سازمان آمریکا (سیا) در اجرای کودتا است. کمی بعد از آن واقعه دو پژوهشگر آمریکایی مقاله ای زیر عنوان " کارهای مرموز سیا " منتشر کردند که با این عبارت شروع می شود: (۲) " یک پیروزی دیگر که زیر نفوذ سیا بدست آمد توفیق دربر انداختن محمد مصدق نخست وزیر بودی که تا پیش درتایستان ۱۹۵۲ و برگشت محمد رضا شاه پهلوی دوست این کشور به مسند قدرت بود. این آخردانستان است. اول داستان کیفیت است که درکتای " پایان امپراتوری " به این عبارت بیان شده است: (۳) " کمی بعد از قدرت رسیدن مصدق س. م. وودهد و سیا و س. ج. (C. I. A. QUORUM) عضو ارشد سیا (سرویس جاسوسی انگلستان) یا سازمان برابریا (س. م. اطلاعات مرکزی آمریکا) (سیا C. I. A) وارد تهران شد همچنین رابین زهنر که بعد از سمت استاد ادیان شرقی در آکسفورد منصوب شد و قبلا در زمان جنگ در تهران کار کرده و تماس هائی با ایرانیان برقرار نموده بود به همسفران رفت.

وودهاوس و زهنر و گروهی در سفارت انگلیس دستور صریحی از هربرت مارشون (Herbert Morrison) وزیر خارجه حکومت کارگر انگلیس با تا پید بعدی انتونی ایدن داشتند که سقوط مصدق را ترتیب دهند. اما دولت انگلیس از ابتدا متوجه بود به اینکه برای برانداختن دکتر مصدق باید موافقت و همکاری دولت آمریکا را جلب کند. درتا پیدا بین مطلب عبارت زیر از کتاب وودهاوس نقل می کنیم: " در زمان اول معتقد بودم به اینکه هرکوشی برای پیشدستی کردن به یک کودتای شوروی در ایران مستلزم همکاری مشترک انگلیس و آمریکا است و می دانستم که جلب همکاری آمریکا با ما بیشتر به عنوان جلوگیری از پیشرفت کمونیسم امکان خواهد داشت تا به عنوان اعاده وضع شرکت نفت انگلیس و ایران. در آن وقت بعضی نمایندگان شرکت های نفت آمریکا مثل لاشور در آسمان ایران دور می زدند اما ما موران دولت آمریکا بیشتر متمایل به همکاری با ما بودند. (۴) از این اظهارات معلوم می گردد که برخلاف آنچه بسیاری تصور کرده اند کودتای ۲۸ مرداد نتیجه سخت گیری های دکتر مصدق در مسئله نفت در اواخر دوره حکومت او نبود بلکه از آغاز یعنی کمی بعد از ملی شدن نفت نقشه کودتا در محافل دولتی انگلستان طرح ریزی شده بود.

طرح نقشه توطئه در وزارت خارجه انگلیس

تهیه مقدمات برانداختن حکومت دکتر مصدق در حدود سه ماه بعد از تصویب قانون اجرای ملی شدن نفت شروع شد. ما نظر به اهمیت تاریخی موضوع و برای آن که مبادا آنچه در این باب گفته می شود حاصل بر نظریات خصوصی شود شرح موضوع را عینا " آنطور که حاصل تهیه طرح و ما مورخان جاسوسی انگلیس در کتاب خود آورده است به تفصیل نقل می کنیم: (۵) " وقتی من اسما " به عنوان عضو سفارت در تهران مشغول کار شدم ما یک شبکه قابل توجه در اختیار

نواد روحانی

۳۹ مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

داشتیم سه یا چهار جوان لایق در سفارت ماء موریت اختصاصی برای کسب اطلاع راجع به ایران و کمونیسم داشتند. یک نفر هم وظیفه رفت و آمد با ایرانیان سرشناس ضد مصدق بود. با زهم نفر دیگر ماء موریت حفظ یک رابطه سودمند با رئیس ساواک بود که اطلاعات دقیقی درباره حزب توده داشت و این ارتباط را شاه تصویب کرده بود. اما زهم برجسته تر رابین زهنر (Robin Zehner) (بعیدا) استاد ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد بود که چند هفته پیش از من به سفارت وارد شد. او در زمان جنگ در تهران کار کرده و روابطی با افراد بسیار مؤثر برقرار کرده بود که حالا آن را تجدید می کرد. یکی از آن ها ارنست پرون (Ernest Pron) سوسی بود که قبلا معلم شاه و هنوز از دوستان نزدیک او بود. دو نفر هم از افراد برجسته یک خانواده تاجر ثروتمند بودند که ما آن ها را فقط بعنوان " برادران می شناختم. یک بنای نقشه های ما همین برادران بودند آن ها در زمان جنگ با زهنر علیه آلمان ها کار کرده و تکنیکالشان را نگاه داشته بودند. آن ها علاوه بر ثروت و امتیاز داشتند یکی اینک می توانستند در افکار محیط مجلس و بازرگانان نفوذ کنند و مهم تر از آن اینکه می توانستند دستهای رابری نظرات به خیابان بکشند و این عامل مهمی در سیاست ایران بود. من اول در استفاده از برادران تک داشتم اما به مرور معتقد شدم به اینکه می شود از نیروهای خیابانی آن ها به نفع سیاست های غرب استفاده کرد اما اشکالاتی در بین بود. یکی اینکه آن ها شدیداً ضد آمریکا بودند و حال آنکه من پشتیبانی آمریکائی ها را ضروری می دانستم. دیگری اینکه من با آن ها تماس مستقیم نداشتم و هیچگاه با آن ها رو برو نشدم. یعنی تنها با یک آن ها را دیدم از هویتشان بی خبر بودم. اخذ تماس با آن ها کار اختصاصی زهنر بود که مسئول وزارت امور خارجه بود نه مسئول من.

اما چه شد که دولت انگلیس وارد ماجرا می گردید که مربوط به یک شرکت خصوصی بود و بر سر یک مسئله تجارتهی خود را برخلاف اصول حقوق بین الملل با یک دولت دوست طرف گرفت و حتی به توطئه علیه آن دولت پرداخت؟ توضیح این مطلب درکتای " پایان امپراتوری " آمده است به این شرح: (۶) " ملی شدن نفت ایران حکومت کارگر را از چند جهت در محظور گذاشت. حکومت مزبور خود پیش از هر حکومت قبیل در تاریخ انگلستان صنایع را ملی کرده و از جمله این اقدام را در مورد تمام صنعت استخراج ذغال سنگ که مانند نفت ایران مهمترین منبع نیروی کشور را تشکیل می داد به عمل آورده بود و با این وصف مشکل نبود بتواند متحرک ایران به ملی کردن نفت خود شود. اما شرکت اینگونه استقلال می کرد که قرارداد ۱۹۳۳ طبق حقوق بین الملل تصدداً ور بود و دولت انگلستان باید از حقوق انگلیس قویا " دفاع کند. علاوه دولت انگلیس نصف سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را مالک بود و از دست رفتن امتیاز لطمه شدیدی به اقتصاد انگلیس وارد می آورد. در آن زمان انگلستان بیش از هر کشور دیگر سرمایه گذاری خارج از کشور داشت و اگر به اقدام غیر قانونی ملی کردن تسلیم می شد باعث می گردید که ملی گرایان هیجان زده دیگر سایر دارائی های انگلیس را هم ضبط کنند. در این موقع هیئت وزیران انگلیس سر اریک دریک (Eric Drake) (رئیس شرکت سابق) را به لندن احضار کرد. او و جریان مذاکراتی را که در هیئت وزیران با حضور و صورت گرفت این گونه شرح می دهد: " همه کابینه به علاوه فرماندهان نیروهای سه گانه با لباس رسمی گرد یک میز نشسته بودند. نخست وزیر مراد در سمت راست بین خود و مستر مارشون (Mr. Morrison) وزیر امور خارجه نشاند. من اظهار کردم که ما نباید بگذاریم بزرگترین دارائی خارجی انگلستان از دست برود بدون آنکه هیچ عملی انجام داده باشیم. من گفتم چه باید کرد ولی فکر من این بود که ما حداقل باید جنبشی بخرج دهیم. عقیده من این بود که ملی کردن یک عمل کاملاً " یک جانبه بوده و اگر ما هیچ کاری نکنیم تا پنج سال دیگر گمانال سوئز را هم از دست خواهیم داد و درست همین طور هم شد. اعضای کابینه اختلاف نظر داشتند. هربرت مارشون و اما نوتل شینوول (Emanuel Shinwell) وزیر دفاع معتقد بودند که باید به فوریت قوه قهریه به کار برسد و

تا سیماست نفتی را پس گرفت. بالاخره دولت بر طبق نظر آن ها اقدام به جلب پشتیبانی دولت آمریکا بعمل آورد. کشتی جنگی موریتوس (Mauritius) را فرستاد که کارمندان انگلیسی را تخلیه کند و در صورت لزوم عمل بمباران انجام دهد. یک هواپیمای سربازان چتر با زهم به قبرس اعزام نمود. پایگاه های هوایی انگلیس را در عراق تقویت کرد و به شرکت دستور داد که با دولت ایران درباره غرامت وسایل مسائل مذاکره کند. (۷)

حال به نوشته وودهاوس بر می گردیم: " یک موضوع غیر عادی این بود که نقشه برانداختن مصدق اول در وزارت امور خارجه طرح شد. در عرض اینکه به دوستان وزارت (یعنی سازمان جاسوسی انگلیس) واگذاشود. از این هم عجیب تر این بود که این اقدام به دست یک حکومت کارگرا افتاد. اما هربرت مورین مثل وزیر امور خارجه قبلی فرد جنگ دوستی بود. علاوه بر اینکه فعالیت های تخریبی زهنر را تصویب کرد حاضر بود برای با یافتن حقوق و اموال شرکت نفت انگلیس و ایران و مخصوصاً " پالایشگاه جدید بزرگ آبادان متصل به زور شود اما بعد از آن که دولت آمریکا صریحاً " تصدیقاً " با یکا بریدن زور مخالفت کرد اتلی (Atlee) نخست وزیر رهبری سیاست نسبت به ایران را در کابینه بدست گرفت و تصمیم وزیر امور خارجه را که می خواست مسئله مورد اختلاف را با توپ و کشتی جنگی حل کند نقض کرد. ... اچین وزیر امور خارجه آمریکا چنین اظهار می کرد که مصدق کیدا " ضد کمونیست و مثل هر آمریکائی به قانون اساسی کشورش علاقه مند است و قطعاً " باید از او پشتیبانی کرد و بنا بر این به وزرای انگلیس قویا " توصیه می نمود که با مصدق کنار بیایند تا گرفتار شخص بدتری نشوند. اما آنتونی ایدن که به تا زگی وزیر خارجه شده بود با این نظر موافق نبود و می گفت اگر مصدق سقوط کند بخوبی ممکن است شخص معقول تری جای او را بگیرد که بتواند با او قرارداد رضایت بخشی منعقد نمود. ... بسیاری ماء موران دولت انگلیس میمانه معتقد بودند که برکنار کردن مصدق نه تنها به نفع انگلیس بلکه به نفع ایران است چون او نیروهای را آزاد کرده که از اختیارش خارج شده است. ... دونالد لوگان (Lugan) که در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۵) در سفارت تهران کار می کرد می گوید خلاص ما این بود که خود را هر چه زودتر از دست مصدق خلاص کنیم ما عقیده داشتیم که او هیچ نفعی به ایران نخواهد رساند. (۸)

انتقال مسئولیت توطئه به سازمان سرویس جاسوسی انگلیس

وودهاوس شرح می دهد که چگونه مسئولیت نقشه توطئه ضد مصدق در وزارت امور خارجه (به ما موریت زهنر) به سازمان جاسوسی (به ما موریت خودا) منتقل شد. ما با زا نوشته خود و نقل می کنیم: (۹) " من حاضر بودم این مسئولیت را قبول کنم و فرصت این کار به شکل عجیبی برای من فراهم شد. تا آن وقت مسئولیت من در مورد " برادران " منحصر بود به اینکه برای کارهایی که آن ها برای ما انجام دادند پول فراهم کنم. من در انجام این منظور لبره در بازار آزاد می فروختم و ریال می خریدم و ریال ها را به زهنر تحویل می دادم که به طرف برساند. یک شب زهنر مریض بود و از من خواهش کرد که خودم پول را به طرف تحویل دهم. من به محل دوری خارج از تهران که قبلاً معین شده بود رفتم با اینکه تاریک بود با کمال تعجب دیدم شخصی که برای گرفتن پول آمده مان کس بود که روز قبل من از او ریال خریده بودم. من به زهنر تذکر دادم که انجام دو معامله مختلف با یک نفر کاری دیوانه و اروخترناک است. اما خطر دیگری هم وجود داشت که می با بست پیش بینی شود. مصدق تهدید می کرد که با انگلستان قطع رابطه خواهد کرد. حال اگر او چنین کاری می کرد ما هم مجبور می شدیم ایران را ترک کنیم و لازم می شد کار حفظ ارتباط با " برادران " از خارج انجام گیرد. اما زهنر تجربه و توانائی تعهد چنین کار حساسی را نداشت و بنا بر این من در موقعی قرار داشتم که می توانستم امرا را کنم که مسئولیت ارتباط با " برادران " منحصر " به من واگذاشود. زهنر از این تغییر راضی بود چون چندی بود که از " برادران " دلبر شده بود و می خواست به آکسفورد مراجعت کند. وزارت امور خارجه هم از پیشنهاد من استقبال کرد چون از کاری که شروع کرده بود میماند که به دو حال اگر وضع نامطلوبی پیش می آمد می توانست تقصیر آن را به گردن من بیندازد.

ماء مورعالی رتبه ایرانی وودهاوس

وودهاوس ما ننندس را فرا دانگلیسی که در اقدامات علیه حکومت مصدق دخیل بوده اند می خواهد چنین وانمود کند که تعدادی ایرانیان میهن پرست ماء موران دولت انگلیس را بخاطر منافع خود ایران تشویق به اسقط نمودن حکومت مصدق می کردند. حال دنیا له نوشته وودهاوس را می گیریم: " در همان وقت بخت به من یاری کرد و یک کمک ذیقیمت دیگری به من رسید. یک روز صبح یک عضو عالی رتبه دولت به سفارت آمد که اطلاعاتی بما بدهد و این عمل را چنان آشکارا انجام داد که معلوم بود آن را هیچ وجه کارنا شایسته ای نمی دانست. او مستدیر کل وزارت خانه مهمی بود و در این شغل متقاعد شده بود که مصدق کشور را روبه نیستی می برد. او مانند بیشتر ایرانیان حتی آن ها که مثل خود او صاحب معلومات عالی بودند عقیده داشت که در ایران هیچ چیز بدون بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

بسیار خوشوقت هستم از اینکه جناب عالی در مقام نقد اثر مورد بحث که به تدریج در قیام ایسران درج می شود اشاره به سواس و موشکافی بنده در کا تحقیق و آمادگی بنده برای بهره گیری از انتقادات خوانندگان و در صورت لزوم تعدیل نظریات اظهار شده فرموده اید... این شخصیت منصفانه و ملاحظه آمیز جناب عالی کاملاً صحیح است چون بنده از طرفی هرگز چیزی ننوشتم و نمی نویسم مگر با حصول اطمینان از منطبق بودن آن با مدارک معتبر و از سوی دیگر هیچگاه درگفته ای خود با فشاری و اصرار نمی ورزم و این حق را برای هر کس قائل هستم که نظریاتی مخالف با آنچه در نوشته های بنده آمده است، اظهار کند، چه بسا ممکن است اگر اتفاقاً اشتباهی کرده باشم چنین تذکرات مرا از اشتباهی بیرون آورد.

اما نسبت به موضوع مورد بحث اجازه می خواهم عرض کنم که تذکرات آموخته ای که در پرسش جناب عالی گنجانده شده است بنده را وادار به تغییر یا اصلاح آنچه نوشته ام نمی کند. این موضوعی است که عکس العمل عاطفی و عجولانه نیست بلکه نتیجه تفکرو توجه به نکات است که امیدوارم بعد از مطالعه و سنجش منصفانه مسود تصدیق جناب عالی واقع شود. بنده وارد جزئیات مطالب نمی شوم چون چنین بحث به درازا خواهد کشید و مانند هرگونه برگشت به واقعیات زمانهای گذشته با لاف و منجربه نتیجه متفق علیه نخواهد شد. آنچه می خواهم توجه جناب عالی را به آن جلب کنم کلیاتی است به شرح زیر:

۱- کتابی که بنده مشغول تألیف آن هستم عنوان و مضمونش "دفاع از دکتر مصدق" نیست بلکه نمایش پرده ای از درام تحولات تاریخ کشور ما است که قهرمان بزرگ آن دکتر مصدق بوده است. حال واضح است که معنی درام برخورد و تصادم و کشمکش یک سلسله عوامل مختلف و متضاد است که همه آنها باید با حداکثر واقع بینی و بیطرفی نمایانده شود. برای آنکه خواننده بتواند درباری تحول درام چنانکه باید قضاوت کند، نویسنده موظف است از دخالت دادن تمايلات و عواطف و احساسات شخصی خودداری و از هرگونه اظهاراتی که جنبه ای جانبداری داشته باشد پرهیز کند و اوضاع و پیشامدها را واقع بینانه شرح دهد. بنده در هر سطر که نوشته ام این اصل را در نظر داشته ام، اشاره به مسئله ای "ناراضی عمومی" هم که مورد انتقاد جناب عالی واقع شده است از این "سواس" مستثنی نبوده است.

۲- هر کس به بحث و تحقیق درباره موضوعی بپردازد که نسبت به آن بعضی نظر موافق و بعضی نظر مخالف داشته باشند، چنانچه بنابر بر طرفداری از یک جناح بگذارد مشمول اعتراض و سزای نقدی یک جناح یعنی جناح مخالف می شود. اما در صورتی که بخواهد بیطرفی را رعایت و نیک و بد طرفین را متساویان کند دچار اعتراض از سوی هر دو جناح نخواهد شد. موقعیت بنده در هر موضوعی که به پژوهش دربرگیرنده پرداخته ام از همین قریب بوده است یعنی موقعیت بیطرفی صاف، زیرا به عقیده بنده اصرار در تلقین نظر خود به دیگران نوعی تجاوز معنوی است و تجاوز معنوی خود کمی از تجاوز جسمی ندارد. بنده البته در موضوع هایی که به تحقیق درباره آن پرداخته ام خود نظرو عقیده ای مخصوص داشته و دارم ولی از اظهار آن خودداری کرده و به بیان واقعیات حتی الامکان بدون تفسیر اکتفا کرده ام تا خواننده خود بتواند آزادانه قضاوت کند. بطوری که همه می دانند بنده در نتیجه تجربیات شخصی و فلسفه ای زندگی مخصوص بخود که احتیاجی به بحث درباره آن نیست، همواره نسبت به شخصیت و صفات و بخصوص ایدئولسیم دکتر مصدق و نقش او در سیاست ایران احساس تحسین و تجلیل خاص داشته و دارم اما هیچگاه تمعد نداشته ام در اینکه این احساس عاطفی از خلال نوشته هایم بروز کند. ضمناً "هرچاهم مطالبی وجود داشته که در ظاهر به نفع خاطر ای حکومت دکتر مصدق نیست از ذکر آن خودداری ننموده ام و با لنتیجه بطوری که اشاره کردم مورد اعتراض هر دو جناح قرار نگرفته ام.

۳- بخوبی میدانم که جناب عالی هم مثل بنده به اهمیت مقام و نقش دکتر مصدق در محیط فکرو ایدئولسیم سیاست ایران بلکه در سرنوشت کشورهای جهان سوم معتقد هستید، اما چون بر عکس بنده مسئولیت های تاریخی نگاری را بر عهده نگرفته اید در تائید جنبه های مثبت نقش دکتر مصدق و اوضاع زمان او و احیاناً "چشم پوشی از جنبه های منفی آن از بنده آزادترید. یک مورد که به عقیده بنده (ولی بدون هیچگونه فشاری در نظر خود) مشمول این چشم پوشی ناخود آگاه است همین مسئله ناراضی عموم است. جناب عالی از بنده برای اعتقاد به وجود ناراضیها دلیل خواسته اید و اشاره فرموده اید به اینکه مستندات وجود ناراضی یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره (کتاب "کتابها و مقالات انتقادی راهم در نظر داشته اید) بوده است و دیگر شهادت کسانی که در آن زمان می زیسته و بخصوص در جریان امور به نحوی دخالت داشته اند. بنده هیچگاه به جرایبی که جناب عالی نام برده اید استناد نکرده ام و اصولاً به هیچیک از جرایم آن دوره اعم از موافق و مخالف دولت جز برای کسب اطلاع از اخبار روز مراجعه نمی کردم ولی به نوشته های تحقیقی و انتقادی مربوط به آن زمان و بخصوص تلغیفات ناظران و محققان خارجی هم مراجعه و هم استناد کرده ام. اما در مورد شهادت شخصی، بنده بعلمت داشتن سمت مشاور حقوقی شرکت ملی نفت فرمت و امکانات مخصوص برای آگاهی از جرایم و وقایع داشته ام و از امکانات موجود استفاده می کردم با این پیش بینی که شاید یک روز بتوانم به نگارش جریان وقایع با اتکاء به معلومات دست اول بپردازم. از جمله وقایعی که در محیط شرکت جلب توجه می کرد بروز علائم ناراضی بین کارگران شرکت

پاسخ

آقای فواد روحانی

بود که از ملی شدن نفت انتظار داشتند... دستمزد و مزایا و شرایط زندگی آنها بهبود یابد و مرتباً مراجعاتی به هیئت رئیسه شرکت در این زمینه می کردند که ایجاب زحمت می کرد و چند بار لازم شد نمایندگان از طرف دولت با آنها مذاکره کنند و اشکالات اقتصادی دولت را توضیح دهند و لزوم آراش و رضایندی از وضع موجود را به آنها گوشزد کنند. هیئت رئیسه شرکت همواره نگران بود از اینکه مبادا اعتصابی رخ دهد چون تعداد نسبتاً زیادی افراد نبرده ای بین کارگران وجود داشتند که مرتباً آنها را تحریک و تشویق به طرح و تعقیب تقاضاهای می کردند. همای نظور که جناب عالی در سمت قاضی دادگستری یا روحیه دسته ای از مردم از جنبه اجتماعی تماس داشتید بنده هم در سمت مشاور شرکت و دولت با روحیه ای دسته ای دیگری از لحاظ وضع اقتصادی تماس داشتم و ناراضی آنها را احساس می کردم.

۴- اینکه مرقوم فرموده اید اگر احساس ناراضی در باره شایسته ۱۳۳۱ وجود داشته است "میاست در سه ماهه زمستان ۱۳۳۱ و سه ماهه بهار ۱۳۳۲ رویه شدت گذاشته باشد و بنظر جناب عالی گذاشته است، حقیقت اینست که این احساس ناراضی مخصوصاً به دنبال رد دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (اسفند ۱۳۳۱) شدت یافت و در هیئت رئیسه شرکت ملی نفت منعکس شد (به آن قسمت از کتاب که در شماره ۱۶۵ قیام ایران زیر عنوان "دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا" درج شده است مراجعه فرمائید).

۵- یک نکته ای مهم که باید به آن توجه داشت، اینست که وجود ناراضی در میان مردم به هیچ وجه دلیل مخالفت با دولت یا عدم پشتیبانی از دولت نبود. علت عمده (اگر نه تنها علت) ناراضی یک مسئله ای اقتصادی بود یعنی افراد طبعاً "از تائید و وضع عمومی کشور در کیفیت زندگی روزانه خود نگران بودند اما در عین حال از لحاظ سیاسی و احساس ملی گرایی همچنان از دولت پشتیبانی می کردند و امیدوار بودند که دولت هر چه زودتر بر مشکلات فائق آید و با خاتمه دادن به مضیق اقتصادی نگرانی آنها را رفع کند. در این زمینه به خاطر دارم که در سال ۱۳۳۰ اهالی آذربایجان اعلامیه ای منتشر کردند که بعد از اظهار ناراضی از اینکه بعضی خواسته هایشان برآورده نشده بود افسوس کردند "موقعیت جناب آقای دکتر مصدق و حکومت ایشان را مسئله ای بود و تمام هموطنان را توصیه و تاکید در حمایت و پشتیبانی از دولت ایشان می نمودیم" اینجا جواب آخرین پرسش جناب عالی را عرض می کنم.

سوال می فرمائید با احساس ناراضی عمومی چه چیز کودتا را ایجاب می کرد، جواب اینست که ناراضی مردم خود بخود منجر به براندازی دولت نمی شد بلکه این دولتی انگلیس و آمریکا بودند که با همکاری مخالفان داخلی دکتر مصدق را ازادمان زدند و از برای اجرای نقشه دسالهی خود استفاده کردند. بنا بر این چنانچه منظور از این پرسش این باشد که اگر ناراضی وجود می داشت دولت خود بخود ساقط می شد و احتیاجی به کودتا نمی بود، این استدلال صحیح بنظر نمی رسد.

۶- اینکه جناب عالی عوامی را که بنده بنده جزو مویجات عدم رضایت قلمداد کرده ام مورد تردید قرار داده اید باعث تا سفاک، بنده با احساس کامل مسئولیت نگارنده ای تاریخ اطمینان خود را به وجود تاثیر همی آن عوامل تکرار می کنم ولی بحث درباره آنرا لازم و مفید نمی دانم چون شواهد آن به اندازه کافی در نشریات و گزارشهای وقایع زمان موجود است.

۷- جناب عالی در مقام انکار وجود ناراضی استناد به نتیجه رفتارندم دکتر مصدق می فرمائید، بنده شخما "هیچگاه این استدلال بخصوص رابه کنار نمی برم چون در آن صورت مجبور خواهم بود تصدیق کنم که رفتارندم جمهوری اسلامی نیز که همان اندازه یا پیش از آن موفقیت آمیز بود، دلیل بر رضایت مردم از تاسیس جمهوری مزبور و حکومت دینی بوده است.

۸- جناب عالی این حقیقت را که در سالهای بحرانی نفت وضع اقتصاد کشور رو به انحطاط می رفت تأیید نمی فرمائید و مرقوم داشته اید که "بحران اقتصادی لفظی بی محتوی بنظر می رسد" اجازه فرمائید عرض کنم که موقعیت جناب عالی در حمایت همه جا نبوده و بلا شرط از حکومت ملی که به جای خود بسیار پسندیده است در این مورد برواقع بینی غلبه کرده است. در این موضوع وارد بحث نمی شوم چون همه شرایط و تفصیلات آنرا قبلاً در بخش "وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی نفت" کتاب (صفحات ۲۱۰ به بعد دست نویس) شرح داده ام. اینجا فقط اشاره به یک نکته می کنم که جناب عالی به آن استناد فرموده اید، مرقوم داشته اید که در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ رقم صادرات بدون نفت مرتباً "نسبت به واردات فزونی داشته است این مطالب متأسفانه صحیح نیست بلکه اشتباهی است که از طرف شما در موضوع در کتاب موهفقی فاتح ناشی شده است. علت اشتباه اینست که مولف رقم واردات را بر اساس نرخ رسمی ارزش با کرده و رقم صادرات را بر اساس

ارزش به نرخ عمده فروشی ارقام به میلیون ریال

سال	صادرات	واردات	کسری صادرات نسبت به واردات
۱۳۳۰	۴۲۸۹	۷۰۱۱	۲۷۲۲
۱۳۳۱	۵۷۶۱	۱۰۲۰۲	۴۴۴۱
۱۳۳۲	۸۴۲۶	۱۵۸۳۰	۷۴۰۴

(تفصیل این موضوع در کتاب تاریخ ملی شدن نفت تألیف نگارنده گفته شده است - صفحات ۲۸۷ و ۲۹۴)

۹- تردیدی نیست که احساس ناراضی از وضع اقتصاد کشور عمومیت داشت و مقامات مسئول بخصوص در اوایل سال ۱۳۳۲ متوجه این خطر بودند که اگر کشایش مؤثری حاصل نشود آن احساس شدت خواهد یافت و دلیل قوی برای اینکه دکتر مصدق خود از وجود این خطر آگاه و نگران بود مضمون نامه های است که به دورئیس جمهور آمریکا یعنی ترومن و آیزنهاور نوشت. در نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۱ خطاب به ترومن گفت: "اما وضعیت اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است که اگر یک چاره ای موری نشود جریان مورمملکت دچار تشنج خواهد شد." در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۳۱ نیز بنده مجدداً انتخاب آیزنهاور نامه ای تهنیت آمیزی بفرستادم و نوشت و ضمن آن گفت: "قریب دو سال است که مردم ایران دچار بیسبب و ناانصافی بوده اند..."

متأسفانه دولت آمریکا... به دولت انگلیس کمک مالی نموده و حال آنکه از چنین کمکی به ایران دریغ کرده است. بالاخره در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ بسا برای تقاضای کمک مالی از آمریکا نامه ای به آیزنهاور نوشت و طی آن چنین گفت: "اگر در این موقع کمک مؤثر فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیر باشد."

آیزنهاور و ارتقای دکتر مصدق را رد کرد و خطری که پیش بینی می شد، تحقق یافت. بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که بالاخره همان حس ناراضی قسمتی از مردم ایران را از مدار دکترو مصدق مایوس کرد. ریچارد کاتس RICHARD CATTS نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران" که هم در آن کتاب وهم در فیلم "پایان امپراتوری" دفاع گویا و گرمی از حکومت دکتر مصدق کرد، در کتاب خود در تعلیل کودتای ۲۸ مرداد با اذعان دخالت دولت آمریکا می نویسد: صرف نظر از زنده خنثی خارجی اگر قسمت معتدلی از مردم ایران ایمان خود را به زما مداری دکتر مصدق از دست نداده بودند برانداختن

مصدق ممکن نمی گردید" (صفحه ۲۲۹).

۱۰- در خاتمه جلب توجه به یک نکته اساسی را لازم می دانم، بطوریکه گفته شد علت عمده ناراضیها وضع اقتصادی کشور بود اما علت ناسیانی وضع اقتصاد دجه چیز بود؟

در مقام اول باید اذعان کرد که مردم ایران و بخصوص طبقه ثروتمند برخلاف طرز عمل مردم مکزیک هنگام ملی شدن نفت آن کشور (از جمله در مورد استقبال از قرضه ملی) به دولت کمک نکردند. اما علت اصلی این ناسیانی سیاست و روش دولتهای انگلیس و آمریکا بود که یکی با طرح دعای علیه ایران در دادگاههای ژاپن و ایالتی و عدل و دیگری با صدور اعلامیه رسمی مشرتیان نفت را از مماله با ایران منصرف کردند و نگذاشتند ایران آن مقدار نفتی را که به آسانسی و بدون کمک کارشناسان خارجی می توانست تولید و صادر کند، بفروش رساند و با درآمد آن به وضع مالی خود سوسامان دهد. بنا بر این مسئول واقعی و مستقیم اشکالات مالی ایران و به لنتیجه بروز ناراضیها آن دولت بودند.

راديو ايران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتسوا - رديف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلو هرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ با ۹۵۹۲ کیلو هرتز) و ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسوا رديف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسوا - رديف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسوا رديف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

بقیه از صفحه ۶

تذکره الاولیا

زندگینامه عارفان

کودکی وقتی چراغی می برد، گفتم از کجا آورد ای این روشنائی را؟ بادی در چراغ دمید و گفت: بگو تا به کجا رفت این روشنائی، تا من بگویم که از کجا آورده ام ...

زنی دیدم روی برهنه و هردو دست برهنه، با جمالی عظیم، در حالت خشم از شوهر خود با من شکایتی می کرد. گفتم: اول روی بپوش. گفت:

من از دوستی مخلوق چنانم که عقل از من زایل شده است، و اگر مرا خبر نمی کردی همچنین به بازار فرو خواستم شد. تو با این همه دعوی در دوستی او (= خدا) چه بودی اگر نا پوشیدگی روی من نمی دیدی؟ مرا ایسن نیز عجب آمد.

تغییر حال

از نظر عطار، تمام این صوفیان بزرگ که به صف پاکان و نیکان پیوسته اند، روزی چیزی دیده یا سخنی شنیده یا شاهد حادثه ای شده اند که در آنان به شدت تأثیر کرده و موجب تغییر حال ایشان شده و آنان را بسه ترک همه چیز، و روی آوردن به سیر و سلوک و ادا داشته است. حتی جا می چنین حکایتی برای تغییر حال خود شیخ عطار نیز نقل می کند که با حقایق تاریخی و بسا گفته های عطار موفق نمی دهد، و از این روی از نقل آن چشم می پوشیم. اما چون در معرفی تذکره الاولیا، به تصادف تمام سخن ها از احوال و گفته های حسن بصری در میان آمد (و زندگانی هیچیک از آن بزرگان دیگر نیز در دلکشی و عبرت آموزی و زیبایی کم از این نیست بلکه گاه از آن بسیار جالب توجه تر نیز هست)، قصه تغییر حال حسن بصری را که خود داستانی دلکش است و عطار آنرا با قلمی شیرین و جذاب نوشته است نقل می کنیم:

"و ابتدای توبه او آن بود که او گوهر فروش بود. او را الولوی گفتند. وقتی به روم شد و نزدیک وزیر رفت.

وزیر گفت: ما امروز جانی می رویم، موافقت می کنی؟ گفت: کنم.

پس به محراب رفتند. حسن گفت: خیمه ای دیدم از دیبا (پارچه ابریشمی کلفت) زده، با طناب ابریشم و میخ های زرین. و سیاهی گران دیدم، جمله بسا آلت های حرب. ساعتی گرد آن خیمه بگشتند و چیزی نگفتند و بر رفتند.

آنکه فیلسوفان و دبیران، قرب چهار صد آمد، بیامدند و ایشان نیز گرد خیمه بگشتند و چیزی نگفتند و بر رفتند.

پس کنیزکان ماه روی، قرب چهار صد، هر یکی طبقی زروجوا هر بر سر نهاده، همچنان کردند و بر رفتند. پس قیصر و وزیر در خیمه شدند و بیرون آمدند و بر رفتند! حسن گفت: من متحیر شدم. گفتم: این چه حال باشد؟ از وزیر سؤال کردم.

گفت: قیصر را ببری صاحب جمال بود و در آنسوا علم کامل و فاضل، و در میدان معرکه بی نظیر. و پسر عاشق او بود. ناگاه بیمار شد. طبیبان حاذق در معالجت او عاجز شدند، تا عاقبت وفات کرد. در آن خیمه در خاک کردند. هر سال یک بار به زیارت او آیند، و اول آن سیاه گران - که دیدی - بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر این حال که تو را پیش آمده است به لشکر و جنگ دفع توانستی کرد، ماهمه جان هافدا کردیمی تا تو را با زستدیمی. اما این حال از کسی است که به هیچ روی با او کار زارتوان کرد. این بگویند و باز کردند. آن گاه فیلسوفان و دبیران بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر به دانش، و فیلسوفی، و علم، و خرده شناسی، دفع این کار توانستیم - (= می توانستیم) بگردیمی (= می کردیم) ایسن بگویند و باز کردند. پس پیران محترم بیایند و گویند: ای ملک زاده، اگر به شفاعت وزاری، یا به دانش و خرده شناسی دفع این حال میسر شدی، بگردیمی. اما این حال از کسی است که شفاعت وزاری نخرد. پس کنیزکان ماه روی، با طبق های زرین بیایند و گویند: اگر به مال و جمال تو را با زتوانستیمی خریدن، خود را فدا کردیمی. اما مال و جمال این جا و زنی ندارد.

پس قیصر با وزیر در خیمه رود و گوید: ای جان پدر، به دست پدر چه بود؟ برای تو لشکرگران آورد، و فیلسوفان و دبیران و بیسوران و شفیعان و رای زنان، و صاحب جمالان و مال و نعمت های الوان، و خود نیز آدمم. اگر به دست من کاری برآیدی بگردمی. اما این حال با کسی است که پدر با همه جلالت در پیش او عا جزاست. سلام بر تو با دتا سال دیگر. ایسن بگویند و باز کردند.

این سخن در دل حسن کار کرد و در حال بازگشت و به بصره رفت و سوگند خورد که در دنیا نماند تا عاقبت کارش معلوم گردد.

سپس عطا رگوید که حسن "خود را چنان در آنسوا مجاهدات و عبادات برنجانید که در عهد او کسی دیگر را ممکن نبود بالای آن ریاضت کشیدن". اما حاصل ایسن ریاضت و عبادت کبر، و خود بینی، و عیب جویی از خلق خدای، و تعیین تکلیف بهشت و دوزخ مردم نبود بلکه "چندان خوف بروی غالب بود که چون نشسته بودی گفتم در پیش جلا نرفته است، و هرگز کس لب او خندان ندیدی، دردی عظیم داشته است."

ومردی با این جلالت قدر، و این درجه از تقوی و پرهیزگاری، وقتی می خواهد خویش را ارزیابی کند چنین می کند:

"یک بار در بصره خشک سالی بود. دو بیست هزار خلق بیرون آمدند به استسقا (= دعا کردن برای طلب باران) و منبری نهادند و حسن را به منبر فرستادند تا دعا کند. "حسن گفت: اگر خواهید که باران آید مرا از بصره بیرون کنید.

اونیامدن باران را زاده گنا هان شخص خسود می دانست. ای کاش یک موی حسن بصری در تن کسان بود که خویش را مرد خدا و حامی دین و مروج شریعت و حامی مصالح مسلمین می دانند و در حقیقت از هیچ کس جز ابلیس و نفس آواره که عامل شیطان در تن آدمی است فرمانبری ندارند.



بازار سیاه کیش

در پی اعلام جزیره کیش بعنوان منطقه آزاد تجاری، انواع کالاهای مصرفی، خانگی و صنعتی بدون پرداخت حق گمرکی وارد این منطقه خواهد شد و مسافران می توانند این کالا را خریداری و با پرداخت حقوق گمرکی به مقصد شهرهای دیگر حمل کنند. چندی پیش محمود مانعی پور رئیس گمرک اعلام کرد: بزودی عموم مردم می توانند با هفته ای دو پرواز با یک گذرنامه، مخصوص به جزیره کیش مسافرت کنند و از تسهیلات و امکانات خدادادی آن استفاده کنند. چند روز بعد معلوم شد که امکانات خدادادی، مورد اشاره رئیس کل گمرک، کالاهای ساخت کشورهای غربی است که قرار است آزادانه وارد کیش شود. دولت با بازار سیاه ارز به مسافران فروخته شود. دولت اسلامی بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده است، کالاهایی را که با نرخ رسمی ارز وارد این جزیره می کند با نرخ بازار سیاه به مسافران می فروشد و در مرحله بعد برای ورود این کالا به شهرهای دیگر حق گمرکی دریافت می کند. با توجه به آنکه مسافرت به این جزیره، مستلزم تحمل هزینه بالایی است، بسیاری از مردم عملاً نخواهند توانست به این جزیره مسافرت کنند، در این میان واسطه ها و توزیع کنندگان عمده به این جزیره رفت و آمد خواهند داشت. دولت اسلامی با این طرح شیکه بازار سیاه جدیدی را سازمان داده، خود در رأس آن قرار گرفته است. در میان کالاهایی که قرار است به جزیره کیش وارد و فروخته شود فهرست انواع دگمه، توپ فوتبال، یخچال و فریزر، تلویزیون، ضبط صوت، قیچی و آچار و سوزن و لامپ های مختلف دیده می شود، و این در حالی است که مصرف "کره" از سوی دولت اسلامی لوکس گرایی نامیده شده و شیر خشک برای نوزادان و کودکان و داروهای حیاتی حکم کیمیا را پیدا کرده است.

گزارش هایی که "عمر" بمای داده درست و مطابق با واقع بود و از مفاد آن ها کاملاً معلوم می شد که مادام که مصدق بر سر کار ریاست جمهوری امیدی برای حل منصفانه اختلاف وجود نخواهد داشت و هر قدر حکومت او بیشتر به طول انجامد خطر مسلط شدن شوروی به ایران بیشتر خواهد شد. ما احتمالاً وسیله ساقط کردن او و جلوگیری از یک انقلاب به دست حزب توده را داشتیم اما کار آنقدر که "عمر" تصور می کرد آسان نبود زیرا انجام آن موکول به تصمیم وزارت امور خارجه انگلیس و شخص شاه بود و چنین تصمیمی وجود نداشت. شاه هیچ کاری در اجرای این منظور بدون اشاره ای از طرف دولت انگلیس نمی کرد و دولت جدید انگلیس به ریاست چرچیل حاضر نبود بدون پشتیبانی آمریکا عملی انجام دهد.

- 1 - Kermit ROOSEVELT: Counter coup: Foreword
- 2 - R. and G. HAKKENS: Saturday evening Post, November 6, 1954
- 3 - End of Empire P.212
- 4 - C.N. WOODHOUSE: Something Ventured P.110
- 5 - همان ماء خذ C.N. WOODHOUSE
- 6 - End of Empire P.209
- 7 - C.N. WOODHOUSE P.111
- 8 - End of Empire P.212-214
- 9 - Something Ventured P.112

راديو محلي نهضت و استنگن

راديو ايران - راديو محلي نهضت مقاومت ملي ايران ساخته و استنگن - ویرجینیا - مریلند یکنهها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ W.O.I. راديو

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کاشک چپ و راست
طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۸

تصمیم انگلیسی ها صورت نمی گیرد. یک بار او به من گفت همه در تهران معتقدند به اینکه ما مصدق را عمداً بر سر کار آورده بودیم چون به این نتیجه رسیده بودیم که پالاینگاه آبادان اقتصادی نیست و می خواستیم تا سیات نفتی ملی شود تا غرامت آن را مطالبه کنیم. او این مطلب را به عنوان عقیده رایج بین افراد مطلع اظهار می کرد. اما چیزی نگفت که من فکر کنم خود او در حقیقت آن شک را دارد. او این طور استدلال می کرد که حال که ما قدرت همه کار در ایران داریم اگر درست مطلع شویم که در داخل حکومت مصدق چه می گذرد خواهیم توانست برای تا مین منافع مشترک دو کشورمان بطور موثر تری عمل کنیم. هر چند استدلال او خیلی بیج و خم داشت ولی بدون شک آنچه طی ماه های بعدی او بمن گفت همه با ارزنی بود. ما به دلایل امنیتی او را به اسم مستعار "عمر" می خواندیم. یک خوشبختی دیگر این بود که وزیر وزارت خانه عمر استعفا کرده بود و کسی بجای او تعیین نشده بود و در غیاب او "عمر" در هیئت وزیران شرکت می کرد. هفته ای دو یا سه بار من و او بطور خصوصی ملاقات می کردیم و من از جزئیات داخلی دولت ایران مطلع می شدم. مصدق جلسات هیئت وزیران را در خانه خود تشکیل می داد و چون خود را مریض می خواند جلسات را از تخت خواب خود اداره می کرد. همه تصمیمات عمده را خود او می گرفت و ما آنها را آن ها آگاه می شدیم ...

هفته تروریست‌ها

بقیه از صفحه ۱

پس از کشف بمب داخل مترو، یکبار دیگر این جمعیت تروریستی اعلام وجود کرد و با ردیگرخواستنی‌ها آزادی تروریست‌های ما مورقتل دکتر شاپور بختیار در سال ۱۹۸۵ و همچنین ابراهیم عبدالله رئیس گروهک ارتش انقلابی لبنان، و او روزان گاریجیان، رهبر گروه آسالا در پاریس و مسئول بمب‌گذاری فرودگاه اورلی در سال ۱۹۸۲ شد.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه از اسلام آباد، روز جمعه ۵ سپتامبر، یک هواپیمای مسافربری پان آمریکان، توسط چهار تروریست در ساعت ۵ صبح در فرودگاه این شهر اشغال شد و مسافران به گروگان تروریست‌ها درآمدند. طبق این گزارش، تروریست‌ها به لباس ماف موران امنیتی فرودگاه درآمده بودند و هنگامی که هواپیما قصد پرواز به سوی فرانکفورت و سپس نیویورک را داشت وارد هواپیما شدند. ورود آنها به هواپیما با شلیک طیارچه و مسلسل همراه بود که در نتیجه چهار تن مجروح شدند و یکی از مجروحان در بیمارستان درگذشت. خلبان هواپیما با استفاده از فرصت موفق به فرار شد. بلافاصله طی یک مکالمه تلفنی با یک خبرگزاری غربی در قبرس، گروهی به اسم "هسته انقلابی لیبی" مسئولیت این هواپیما رسانی را به عهده گرفت.

از سوی دیگر هواپیما رسانی اعلام کردند که برای آزاد کردن ۲۹۹ گروگان هواپیما، خواستار آزاد شدن همزمان خود از زندان لارناکا و پرواز هواپیما اشغال شده به سوی قبرس هستند.

سرانجام جمعه شب، حادثه اشغال هواپیما پان آمریکان، با یورش پلیس پاکستان به داخل هواپیما پایان پذیرفت.

لحظه‌ای قبل از یورش پلیس، یکی از مسافران موفق شده بود از طریق در خروجی اضطراری از هواپیما فرار کند. تروریست‌ها برای آنکه جلوی فرار بقیه مسافران را بگیرند، شروع به تیراندازی به سوی مسافران کردند و پلیس نیز در همین لحظه به داخل هواپیما هجوم برد.

در نتیجه تیراندازی‌های داخل هواپیما، میان ۳۰ تا ۴۰ نفر کشته و ۱۵ تن از این مجروحان، جزواتی با نام آمریکا بی بودند.

در این حال لیبی اعلام کرد که هیچگونه مسئولیتی را در این هواپیما رسانی به عهده نمی‌گیرد. خبرگزاری دولتی لیبی آمریکا و اسرائیل را متهم کرد که از ورای این حادثه، سعی کرده‌اند اتهام‌های جدیدی بر لیبی وارد آورند. لوماتن (شنبه ۶ سپتامبر) در این باره نوشت: هواپیما رسانی فرودگاه کراچی، یک شکست قطعی برای تروریست‌ها بشمار می‌رود.

مقام‌های پلیس استانبول روز شنبه ۶ سپتامبر اعلام کردند که سه تروریست به یک کنیسه در استانبول حمله کردند. این حمله هنگامی رخ داد که نمازگزاران یهودی در داخل کنیسه در حال اجرای مراسم مذهبی بودند.

طبق این گزارش، تروریست‌ها که به عنوان عکسبرداری داخل کنیسه شده بودند، ناگهان مسلسل‌های خود را به روی حاضران آتش کردند، و پس از چند لحظه، قبل از خودکشی، تعدادی نارنجک را در داخل کنیسه منفجر کردند. بر اثر شلیک گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌ها، ۲۴ تن در این حادثه به قتل رسیدند و حداقل ۱۷ نفر مجروح شدند.

به گفته مقام‌های پلیس، این تروریست‌ها متعلق به گروه جهاد اسلامی بودند، اما یک تلفن‌کننده ناشناس در بیروت به یک خبرگزاری غربی گفت مسئولیت این کشتار را گروه مقاومت اسلامی به عهده می‌گیرد. وی گفت این کشتار، به تلاقی اعمال ارتش اسرائیل در جنوب لبنان انجام شده است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

تاریخ :

شماره حساب پستی :

تاریخ :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

شماره حساب پستی :

شماره حساب بانکی :

نشانی پستی شاخه‌های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MÜNCHEN 12
W. Germany
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اوتریش

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
آمریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
14000 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TDS - MOBS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEH2AT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAIN
اسپانیا

NAMIR
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA
کانادا

A.R CASELLA
POSTALE 601
U0187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P.O. Box 153
8043 Zurich
زوریخ

توجه لازم

تصاندا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

بقیه از صفحه ۲

"لئون بلوم" سوسیالیست نامدار فرانسوی، درست هنگامی که جمهوری سوم فرانسه در زیر زنجیر تانک‌های هیتلری از هم می‌پاشید و هیتلر به شادی از پیروزی‌های پیاپی خود در پیوسته نمی‌گنجید - در زندان دشمن - با وره‌های خود را بدین الفاظ روی ورق پاره‌های دم دست رقم می‌زد:

"چه کسی جرأت دارد که تصور کند این بنا که بدست هیتلر و موسولینی بالا رفته است با دوام ترا زینانی است که ناپلئون شالوده آن را ریخت؟ چگونه قابل تصورات است که این بنا در اروپا مستقر شود، حالیکه در کشور مؤس آن نیز وجودش لوده‌ریزان آن

شده است.

نخست وزیر فرانسه در همین بیانات از فرانسویان خواست تا با هشیاری و دقت مواظب رفتار مشکوک و پابسته و اشیاء مظنون باشند و بلافاصله به پلیس خبر دهند. یکی از راه‌های مبارزه با تروریسم، از نظر نخست وزیر فرانسه ایجاد هماهنگی کامل و کار ساز میان دستگا‌های اطلاعاتی و دستگا‌های عملیاتی است، که این هماهنگی کامل برقرار خواهد

شد.

جلسه فوق العاده شورای وزیران ترکیه با حضور تورگوت اوزال نخست وزیر این کشور صبح روز یکشنبه ۷ سپتامبر در آنکارا تشکیل شد تا این حادثه را مورد بررسی قرار دهند.

از سوی دیگر وزارت امور خارجه فرانسه، پس از وقوع این حادثه، در بیانیه‌ای دربارۀ این حادثه، این عمل تروریستی را محکوم ساخت و آنرا یک اقدام ناجوانمردانه توصیف کرد. یک گروه دیگر به نام سازمان انتقام فلسطین نیز مسئولیت این حادثه را به عهده گرفت.

وزیر اطلاعات ترکیه به همین مناسبت از همه کشورهای دنیا دعوت کرد که برای مبارزه با تروریسم، ابعاد همکاری‌های خود را گسترش دهند.

این اقدام‌های تروریستی در مطبوعات فرانسه انعکاس وسیعی داشت. از جمله روزنامه‌های فیگارو (دوشنبه ۸ سپتامبر) با عنوان "تروریسم در مقابلۀ با دموکراسی" نوشت:

"دولت‌های دموکرات عاقبت به خطر مرگبار تروریسم آگاه شدند. حالا همه می‌دانند که همه جا و در هر لحظه‌ای، مردان، معلولان، زنان و بچه‌ها در خطر کشته شدن، معلول شدن، و قربانی شدن، قرار دارند. در برابر جنگ بیرحمانه‌ای که در نیروهای شریک‌گرفته‌اند، حالا لحظه‌ای انتخاب فرار شده است. باید به آن گردن نهند یا در برابر آن بایستند. حالا دیگر محبت از اتخاذ تدابیر لازم نیست. باید به این تدابیر عمل کرد.

جنگ با شاخه‌های گل انجام نمی‌شود و اگر قرار است عده‌ای در جنگ قربانی شوند، چرا این قربانیان از افسراد دشمن نباشند؟

در همین رابطه، شارل پاسکوا وزیر کشور فرانسه شنبه شب (۶ سپتامبر) در یک برنامه تلویزیونی و در پاسخ به خبرنگار کانال ۲ تلویزیون گفت: "ما اکنون با یک نوع جنگ جدید روبه‌رو هستیم. و در صورتیکه به خواست‌های این گروه‌های تروریستی تن در دهیم، با زهم این نوع تروریسم و باج خواهی‌ها علیه دولت و ملت فرانسه تکرار خواهد شد."

کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها در بیانیه‌ای سیاسی خود که در بیان هشتمین کنفرانس سران این جنبش به تصویب رسید (یکشنبه ۷ سپتامبر) هر نوع فعالیت تروریستی را اعلام کردند. از آنکه به دست افراد، گروه‌ها یا دولت‌ها انجام شود، محکوم کردند و اعلام داشتند که با عزم جزم، و با توسل به کلیه وسایل قانونی، با اینگونه فعالیت‌ها مبارزه خواهند کرد. این بیانیه‌ای سیاسی که برغم مخالفت شدید جمهوری اسلامی، سوریه و لیبی به تصویب رسید، هرگونه عمل تروریستی را جنایت بین‌المللی خواند.

و بالاخره عصر روز دوشنبه هشتم سپتامبر، یک بسته مواد منفجره در اداره پست "هتل دو ویل" پاریس، جنب ساختمان شهرداری منفجر شد که یک کشته و ۱۸ زخمی به جای گذاشت. ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه بلافاصله در محل حادثه حضور یافت و دقیقی بعد، در گفتگویی تلویزیونی اعلام کرد: دولت فرانسه با تمام امکانات با تروریسم مقابله کرد. ژاک شیراک همه کسانی را که مستقیم یا غیرمستقیم در تروریسم دست‌دارند از عواقب مقابله جویی فرانسه برحذر داشت.

نخست وزیر فرانسه در همین بیانات از فرانسویان خواست تا با هشیاری و دقت مواظب رفتار مشکوک و پابسته و اشیاء مظنون باشند و بلافاصله به پلیس خبر دهند. یکی از راه‌های مبارزه با تروریسم، از نظر نخست وزیر فرانسه ایجاد هماهنگی کامل و کار ساز میان دستگا‌های اطلاعاتی و دستگا‌های عملیاتی است، که این هماهنگی کامل برقرار خواهد

شد.

وابسته است؟ از این بنا چه باقی خواهد ماند که بنیاد آن از ادامه حیات محروم است؟ زیرا به یک ضربت نمی‌توان بر بیست قرن تاریخ خط بطلان کشید... زیرا پیشرفت انسانی مہار پذیر نیست...

زیرا آنچه بر اساس شدت عمل پدید می‌آید وبه وسیله سرکوب پاسداری می‌شود و انسانیت را به قهقرا می‌کشویز پایه تحقیر انسانی قرار دارد، دوام نخواهد یافت."

رژیم خمینی فراسوی همه مسائل سیاسی اقتصادی (آزادرون و بیرون) با همین منطق متین، برزوال پاسخی نخواهد یافت که در جوهر خود زوال را می‌پرورد. فهم این معنا را "ضعف" مانع می‌شود ولی حقیقت به هیبت "نادانستن" تغییر نمی‌کند.



در حال ، بعد از چند هفته سه تن از جوانان عضو تیم اعزامی به " شیفر اشتاید " تصمیمشان را عوض کردند و به ایران بازگشتند .

برای فسخ تصمیم و بازگشت این سه تن دلایل کاملاً منطقی وجود دارد . بطور کلی کار بسیار خوبی کردند که بازگشتند میدان اصلی مبارزه آنجا ، در داخل ایران است و خالی کردن میدان چایسز نیست مگر اینکه انسان عذرواقعا موجهی داشته باشد .

از این دلیل کلی که بگذریم ، بناه آوردن به خارج و شن سیردن به مشکلات متعدد زندگی در غربت آنقدر آسان نیست . خیلی ها نمیتوانند پیآمدهای مادی و روحی چنین تصمیمی را تحمل کنند . همچنین احتمال دارد این جوانها از لحاظ اخلاقی ، خودشان را در محظوریافته باشند . برای اینکه دیده اند رژیم ناجوانمرد بیرحم خانواده و بستگان و دوستانشان را در معرض عمل تلافی جویانه قرار میدهد .

بهر دلیل ، سه تن از آن چهارتن بازگشتند . طبیعی ترین کار این بود که مسئولان امر بگذارند این سه جوان حقیقت حال را بگویند . در آن صورت هم حرفشان به دل می نشست و هم تأثیر میگذاشت . اما مکتب دروغ و جعل آنچنان روح و فکر آخوندها و عملیه حکومت آخوندی را مسموم ساخته است که نمیتوانند تشخیص دهند گاهی یک کلمه حرف راست از یک کتاب دروغ در شنونده یا خواننده بیشتر اثر میکند .

به اقتضای عادت ، آخوندها که امور تبلیغاتی و انتشارات در تمام سازمانها به آنها محول است تصمیم گرفتند برای این سه جوان یک مصاحبه ترتیب دهند و آنها را وادارند برای توجیه فرارشان از اردو یک داستان دروغین بگویند . همین راهم اگر با زبانه خودشان میگذاشتند آنها نمیتوانستند یکی از این داستانها را که بجهای بعنوان عذر عدم انجام تکالیف شایسته یا غیبت از کلاس درس و دیر آمدن و زود رفتن و امثال آن بهم میبافند ، سرهم کنند و تحویل بدهند . ولی آخوندها نه فقط به دروغ ، بلکه به دروغهای شاد خادرا عادت دارند و دروغی که شاخ نداشته باشد از نظر آنها دروغ قابل قبول نیست . بهمین جهت چنان داستانی ساخته و بر سر زبان این بجهای معصوم گذاشته اند که از شنیدنش روی سرانسان اسفناج سبز میشود !

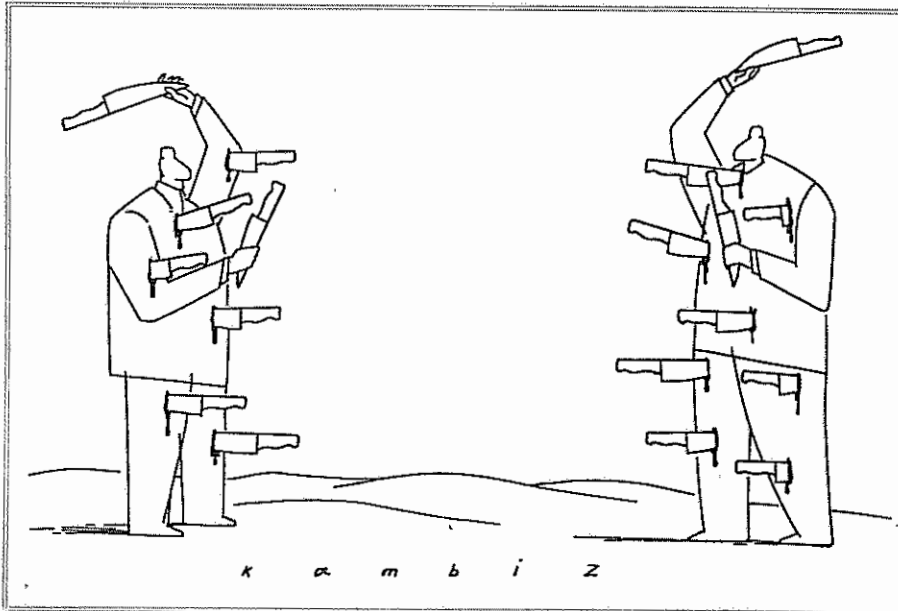
برای آنکه در این اوضاع و احوال غم انگیز ، تفریحی کرده باشید ، اجازه بفرمایید قسمتهای از این مصاحبه آخوند ساخته و داستان آخوند پرده خسته را که ترکیبی است از داستانهای " بیان فلمینگ " خالق جیمز باند و منشآت آیت الله دستغیب درباره روزها و یک روز و غوغای محشور و ترتیبات عبور از پل صراط و پس دادن حساب و غیره ، با هم مرور کنیم :

داوود جلالی ، یکی از سه کشتی گیر جوان مطابق نسخه ای که نوشته و بدست داده اند ، چنین میگوید :

" وقتی در شیفر اشتاید بودیم شخصی منافق و وطن فروشی زیر پای ما نشست و از

اگر دروغ استخوان داشت

بقیه از صفحه ۱



که توانستند چهار پهلو ان کشتی گیر را با زور با زور و با دار به اطاعت کنند !!) سپس آنها با تعویض ماشین ما را بجای دیگری بردند و در پی آن از فرانکفورت به کلن نقل مکان دادند . در جریان سفر ، آنها بیشتر با هم آلمانی صحبت میکردند ولی در واقع ایرانی بودند !! در پی نقل مکان از فرانکفورت و نگهداشتن اجباری ما ، آنها گفتند در حال حاضر شما به اینجا آمده اید و چه بخواهید ، چه نخواهید مجبوریم به ماندن هستید . بعد به ما گفتند باید کنفرانس بدهید و در این کنفرانس وطن خود را بفروشید ولی ما این کار را نکردیم . آنها به ما قول پول ، ماشین خانه ، بهترین ورزشها و تفریحات و چیزهای دیگر دادند اما با زقبول نکردیم ... وقتی دیدیم چنین عکس العملی ما را چاره نیست ، تصمیم گرفتیم طرح دوستی با آنها بریزیم و در زمان مناسب از بند آنها بگیریم . طبق نقشه ای که ریخته بودیم پس از چند روزی به آنها گفتیم ما ورزشکار هستیم و احتیاج به تمرین داریم . بهتر است برای تمرینات نرمش و بدنسازی ما را به جای دیگری ببرید . آنها قبول کردند و ما را به زمین چمنی که در آن حوالی بود ، بردند ...

دنیای داستان حاکی از عملیات محیر العقول فرا زادام استکبار جهانی است ، بدین شرح که قهرمانان ما ، در زمین ورزش با چند دانشجوی ایرانی برخورد میکنند و از آنها میخواهند که جریان اسارتشان را به سفارت جمهوری اسلامی اطلاع دهند . سفارت نیز ما را ۷۰۰ خود را بصورت یک دانشجو وارد صحنه میکند و در جریان عملیات جیمزباندی ، کشتی گیران ربوده شده را از ربا بینندگان می رباید و تحویل سفارت جمهوری اسلامی میدهد و بالاخره آنها به تهران باز میگردند .

داستان به هیچ توضیح و تفسیر اضافی احتیاج ندارد . شما خودتان امضای خالق ماجراهای جیمزباند ، " الاحقریان فلمینگ " را زیر آن بگذارید !

اشگدزی وحیدری به ملاقات ساتوی رفتیم ...

از اینجا است که داستان دردمرا حل جیمزباندی میشود . جمالی ادا می دهد " او با دیدن ما بیش از پیش خود را صمیمانه جازد و با روبوسی و خوشروئی گفت اگر برای نداری کشتی در خیابان بزنیم . بعد ما را سوار ماشین کرد و به خانهای برد تا از هتل دورباشیم در این موقع بود که به قضیه پی بردیم و از او خواستیم ما را آزاد بگذارد و لوسی ما جرات از دست بدست ما ملان استکبار جهانی شکل میگرفت . چون سه چهار نفر دیگر به او افزوده شدند و با دیدن ما در ابتدا ، همچون وی نسبت به ما اظهار دوستی و علاقه کردند . ما که ابتدا فریب آنها را خورده بودیم بعد ادراک قتیتم رودست خورده ایم و آنها در را بروی ما بسته اند . اینجا بود که واقعیت را بیشتر لمس کردیم و به خواسته هایشان پی بردیم ...

حال قسمت هیجان انگیزتر داستان را از زبان قهرمان دیگر آن یعنی علی اصغر شمس اشگدزی کشتی گیر وزن ۸۷ کیلوگرم می شنویم . اشگدزی میگوید : " آنها - یعنی عوامل استکبار جهانی - رفتار به ظاهر خوب و در باطن فریبنده ای با ما داشتند . ولی وقتی ما خواستیم به هتل برگردیم مانع شدند . وقتی اصرار بیشتر ما را دیدند متوسل به زور شدند و با زور ما را تهدید کردند که نمی گذاریم برگردید . (داستان پر از فراموش میکند در سناریو بنویسد با تهدید سلاحه و باز خواننده یا شنونده فضل با خودش میگوید لابد آن سه نفر عامل استکبار رستم و هرکول و عمرو بن عبدود بودند

ما خواستار ماندن در آلمان شد و چون جواب هر جوان ایرانی دوستدار وطن و آب و خاک اسلامی به چنین اشخاصی منفی است ما نیز به او گفتیم نه ! ...

بسیار خوب ، تا اینجا نقشه استکبار جهانی که تصمیم گرفته بود بسیار نگه داشتن جوانهای عضو تیم اعزامی در آلمان غربی به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه بزند نقش بر آب میشود و جواب " نه " میشوند . ولی استکبار جهانی دست بردار نیست . با همان سماجتی که توی جلد برادر جانی خراسانی رفت و آنقدر او را وسوسه کرد تا به دزدیدن بارانی از فروشگاه الکساندر نیویورک وادار شد ، توطئه برای اغفال جوانها را ادامه میدهد .

به دنیای داستان توجه فرمائید . جمالی میگوید : " پس از آن ، وی ترغیبی تازه برای ما چید و گفت : من یک مقدار جنس خریده ام که میخواهم شما انسانیت کرده آنرا در ایران به برادریم بدهید و اگر در فرودگاه جلویتان را گرفتند میتوانی بین خودتان تقسیم کنید ...

سازنده داستان در اینجا توجه نکرده است که اگر جنسی را در فرودگاه گرفتند دیگر چگونه باید آنرا بچه بین خودشان تقسیم کنند ولی البته این ایرادهای بنی اسراییلی در شان منقدین سینما شایسته است . شما به اصل داستان توجه کنید : " باری ، این گذشت تا اینکه تیم ، در راه بازگشت به فرانکفورت رفت . در آنجا بود که همان شخص با ردیگریا مسا تماس گرفت ولی این بار نه حضور بلکه از طریق تلفن و به ما گفت بیاید جنسها را بگیرید و من به همراه

همسپهان عزیز !

هر روز تلفن خیری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .

ساره تلفن :

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ باریس

نشانی :

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد